

ویژه نامه مراسم وداع با رهبر شهید انقلاب امام سید علی حسینی خامنه‌ای



نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها
مرکز ارتباطات و اطلاع رسانی
nahad_ir nahad.setad

آمله نخبه
QR code

سید
باید بر خاست
آقا شهید ایران
سید علی حسینی خامنه‌ای

مَسَلَّةُ الْوَالِدِ الْمَثَلِ



بسم الله الرحمن الرحيم



شناسنامه

ویژه نامه مراسم وداع با شهید شهید انقلاب امام سید علی حسینی خامنه‌ای

صاحب امتیاز: مرکز ارتباطات و اطلاع رسانی نهاد نمایندگی

مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها

مدیر مسئول: حامد تیموری

سر دبیر: زیر نظر شورای سردبیری

تامین محتوا: حسام در شمالی، سجاد باقری

گرافیک و صفحه آرایی: رامین رنج دست

نشانی: بالاتراز میدان ولیعصر (عج)، انتهای خیابان زرتشت

غربی پلاک ۱۰۶، طبقه اول



نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها
nahad.ir nahad.setad



زندگینامه شهید آیت‌الله امام خامنه‌ای

(ابرشخصیت تمدنی ایران)



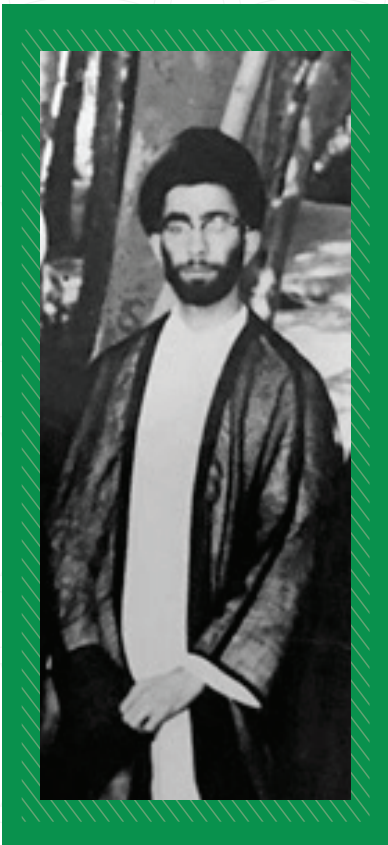
ولادت و خانواده

حسین نیز در خامنه رحل اقامت افکند، اما سیدجواد فرزند او مدتی در تبریز ساکن شد و سپس به مشهد عزیمت نمود. ضمناً خواهر وی همسر شیخ محمد خیابانی روحانی آزادی‌خواه مشروطه بود. مادر آیت‌الله خامنه‌ای دختر آیت‌الله سید هاشم میردامادی نجف آبادی از علمای مشهد بود که در واقعه‌ی مسجد گوهرشاد مشهد در ۱۳۱۴ نقش داشت.

آیت‌الله سید علی حسینی خامنه‌ای در ۲۹ فروردین ۱۳۱۸ در شهر مشهد به دنیا آمد. پدرش آقا سید جواد از علمای سرشناس این شهر بود. جد اعلای وی سید محمد از نسل حضرت سلطان سید محمد بود که نسب او با چهار واسطه به امام سجاد (علیه‌السلام) می‌رسد. سید محمد در منطقه‌ی تفرش به وعظ و تبلیغ اشتغال داشت و چندی بعد از این منطقه به سوی آذربایجان هجرت کرد و در خامنه سکنی گزید. پسر وی به نام سید



علم و تحصیل



در نجف اشرف به دلیل عدم موافقت پدر بیش از یک سال طول نکشید و وی پس از بازگشت به ایران، در سال ۱۳۳۷ در شهر قم رحل اقامت افکند. در قم به تحصیل دروس خارج در نزد امام خمینی و حضرات آیات بروجردی و شیخ مرتضی حائری یزدی پرداخت و چندی در نزد علامه طباطبایی اسفار و شفا آموخت. اقامت در قم تا سال ۱۳۴۳ به طول انجامید و در این سال به دنبال عارضه‌ی چشم پدر علی‌رغم اصرار علمای قم ناگزیر شد به زادگاه خویش مراجعت نماید. ایشان علاوه بر تحصیل علوم دینی در علوم جدید تا کسب مدرک دیپلم به تحصیل ادامه داد. ایشان از همان دوران طلبگی به امر تدریس اشتغال داشت؛ لذا در مدت اقامت در مشهد، به تدریس علوم دینی پرداخت. همچنین وی با توجه به علاقه‌اش به شعر و ادبیات، (در جوانی با نام مستعار امین به این امر مبادرت می‌ورزید) در انجمن ادبی شهر مشهد شرکت می‌کرد.

آیت‌الله خامنه‌ای تحصیلات خود را از پنج سالگی همراه برادر بزرگ‌ترش سید محمد در مکتب‌خانه آغاز کرد و سپس به مدرسه‌ی ابتدایی اسلامی دارالتعلیم دیانتی رفت و در آنجا علاوه بر تحصیل علوم جدید، دروسی همچون قرائت قرآن، حلیه‌المتقین، حساب سیاق و نصاب‌الصبیان را فراگرفت. همچنین در کنار آن از پدر صرف و از مادر شرح امثله می‌آموخت. پس از آن برای تحصیل علوم دینی به مدرسه‌ی سلیمان‌خان و سپس مدرسه‌ی نواب مشهد رفت و در این مدارس دروس سطح را به پایان برد و در درس خارج آیت‌الله میلانی شرکت جست. علاوه بر آنها مدتی هم در درس خارج حاج شیخ هاشم قزوینی حاضر شد و پس از آن برای استفاده از محضر علمای نجف عازم عراق شد. در آنجا در جلسات درس آیات: حکیم، خویی، شاهرودی، میرزا باقر زنجانی، میرزا حسن یزدی و آقا میرزا حسن بجنوردی شرکت می‌کرد. اما اقامت

دروادی مبارزه

ابلاغ این پیام‌ها، خود برای تبلیغ ماه محرم عازم بیرجند شد. سخنرانی‌های وی در آن منطقه موجب دستگیری ایشان در روز تاسوعا شد. دو روز پس از دستگیری در مشهد تحویل ساواک داده شد و به مدت ده روز در زندان به سر برد. پس از آن در رمضان همان سال به دلیل سخنرانی در زاهدان دستگیر و به تهران اعزام شد و به مدت دو ماه در زندان قزل قلعه محبوس بود. این دستگیری‌ها فعالیت‌های ایشان را متوقف نساخت. وی در ۲۹ بهمن ۱۳۴۳ همراه عده‌ای از فضلاء قم نامه‌ای به هویدا، نخست وزیر ارسال کردند که در آن نامه اعمال غیراسلامی دولت تقبیح شده بود و همچنین نویسندگان نامه خواستار بازگشت رهبر کبیر انقلاب از تبعید شده بودند. علاوه بر این، آیت‌الله خامنه‌ای پس از بازگشت به مشهد به دلیل بیماری چشم پدر، در نگارش و انتشار کتاب‌هایی در تبیین نهضت‌های آزادی بخش و اسلامی با نام مستعار «سیدعلی حسینی» می‌کوشید. از همین رو در ۱۴ فروردین ۱۳۴۲ به بهانه‌ی ترجمه‌ی کتاب‌های «آینده در قلمرو اسلام»، «صلح امام حسن (ع)» و «مسلمانان در نهضت هندوستان» دستگیر شد و چهار ماه در زندان به سر برد. از سال ۱۳۴۹ برگزاری درس تفسیر نیز در مسجد صدیقی‌ها مشهور به «مسجد ترک‌ها» به فعالیت‌های آیت‌الله خامنه‌ای افزوده شد. استقبال از این جلسات چندان بود که به علت کثرت جمعیت، به مدرسه‌ی میرزا جعفر منتقل شد. با فوت آیت‌الله

مخالفت و ضدیت آقاسید جواد خامنه‌ای با رژیم پهلوی چندان بود که وی برای ابراز مخالفت با سیاست اتحاد لباس رضاشاه می‌کوشید فرزندانش ملبس به لباس روحانیت شوند، از همین رو بود که آیت‌الله خامنه‌ای از همان سنین نوجوانی لباس روحانیت می‌پوشیدند و این مسئله تأثیر زیادی در ایجاد روحیه‌ی ضد رژیم در وی داشت. ملاقات با شهید نواب صفوی در سال‌های ۱۳۳۱-۱۳۳۲ و در آغاز طلبگی در مدرسه‌ی سلیمان‌خان نیز تأثیر مهم و عمیقی بر او نهاد. در هنگام استانداری سیدمهدی فرخ در خراسان اعلامیه‌ای در ارتباط با امر به معروف و نهی از منکر نگاشت و در آن راجع به عدم رعایت ضوابط و ظواهر اسلامی در دوران تصدی فرخ هشدار داد. این اعلامیه از طریق پست در شهر مشهد توزیع همگانی شد و انعکاس وسیعی در شهر داشت. به هنگام نهضت امام خمینی، آیت‌الله خامنه‌ای در بهمن ۱۳۴۱ از سوی آیت‌الله میلانی مأمور بردن نامه برای امام شد. همچنین پس از فاجعه‌ی فیضیه و پیش از محرم ۱۳۴۲ از سوی امام خمینی (ره) مأموریت یافت تا سه پیام، یکی به آیت‌الله میلانی، دیگری برای آیت‌الله قمی و سومی را برای علما و وعاظ مشهد ببرد. در این نامه‌ها خواسته شده بود که مبارزه‌ی علنی علیه رژیم از هفتم محرم آغاز شود و بر سر منابر خطر نفوذ اسرائیل و فاجعه‌ی فیضیه گوشزد شود و وعاظ روضه‌ی فیضیه بخوانند. آیت‌الله خامنه‌ای پس از

گزارش ساواک آیت‌الله خامنه‌ای همراه آقایان عباس واعظ طبسی، شیخ محمدرضا محامی و شیخ علی تهرانی برای برگزاری مراسم ترحیم حاج آقا مصطفی خمینی تشکیل جلسه می‌دهد و در نتیجه‌ی آن در روز ۶ آبان مراسمی در مسجد حاج ملاهاشم به همت این افراد برگزار می‌شود. علاوه بر این آیت‌الله خامنه‌ای جلسات درس خود را تعطیل می‌کند. از همین رو ساواک در عکس‌العمل نسبت به این اقدامات، در آذر ۱۳۵۶ وی را به جرم فعالیت به نفع امام خمینی از طریق نصب شعارهای مضره و پخش اعلامیه‌ها در معابر و مراکز آموزش عالی دستگیر کرده به ایرانشهر تبعید کرد. وی در دوران تبعید هم از تلاش فروگذاری نکرد و به هنگام حادثه‌ی سیل ایرانشهر، با بسیج روحانیون و طلاب برای امداد رسانی به آسیب‌دیدگان، اهل تسنن منطقه را با انقلاب همراه نمود. با سپری شدن دوران تبعید و بازگشت به مشهد در سال ۱۳۵۷، بار دیگر مسجد کرامت مرکز فعالیت‌های انقلابی وی شد و به همراه آقایان واعظ طبسی، عبدالکریم هاشمی‌نژاد، موسوی قوچانی و کامیاب، ستادی برای هدایت مبارزات مردم تشکیل داد. این وضعیت از دید مأموران امنیتی پنهان‌نماند؛ به طوری که آنان در گزارش خود قبل از محرم ۱۳۵۷ احساس خطر را چنین ابراز کردند: «روحانیون مخالف به رهبری مرعشی، واعظ طبسی، خامنه‌ای، هاشمی‌نژاد، تهرانی و دارودسته‌ی آنان تدارک زیادی برای ماه‌های محرم و صفر پیش‌بینی نموده که چنانچه تصمیم لازم درباره‌ی آنان اتخاذ نگردد، عواقب نامطلوبی به بار خواهد آمد». پیش‌بینی ساواک در این مورد به وقوع پیوست، آیت‌الله خامنه‌ای در ۱۷ آذر به فریمان رفته و راهپیمایی مردم آن شهر را هدایت کرد. شدت راهپیمایی چنان بود که مردم قصد حمله به مجسمه‌ی رضاشاه را داشتند. وی سه روز بعد هدایت راهپیمایی مردم مشهد را برعهده گرفت. در همان زمان با حمله‌ی نیروهای نظامی به بیمارستان شاهرضا، در برپایی تحصن مردم مشهد در اعتراض به این اقدام نقش مهمی ایفا کرد.

سید محسن حکیم در سال ۱۳۴۹، آیت‌الله خامنه‌ای در ترویج و تبلیغ مرجعیت تامه‌ی امام خمینی کوشش فراوانی نمود که بر اثر این فعالیت‌ها دستگیری و به چهار ماه زندان محکوم شد. روند دستگیری‌ها در سال ۱۳۵۰ نیز تکرار شد و پس از عملیات انفجار دکل‌های برق در هنگامه‌ی جشن‌های ۲۵۰۰ ساله‌ی شاهنشاهی، وی به عنوان یکی از رهبران فعالیت‌های ضد رژیم در مشهد، به مدت دو ماه زندانی شد. وی پس از آزادی، در مسجد امام حسن (ع) و بعدها در مسجد کرامت به تدریس نهج‌البلاغه به طور هفتگی همت گماشت و در این رابطه جزوه‌هایی تحت عنوان «پرتوی از نهج‌البلاغه» منتشر و توزیع می‌کرد. سرانجام ساواک نماز جماعت و جلسات درس وی در مسجد کرامت را در اسفند ۱۳۵۲ تعطیل کرد. طبق گزارش ساواک این اقدام موجب تأسف و نگرانی شهید مطهری می‌شد تا آنجا که وی در یکی از جلسات خصوصی می‌گوید: «سید علی خامنه‌ای از نمونه‌های ارزنده‌ای است که برای آینده موجب امیدواری است و در این مدت کوتاه در مشهد کارهای پرثمری انجام داده که یکی از آنها جمع‌کردن جوانان روشنفکر و بیدار بوده و به همین جهت وی مورد توجه امام خمینی هم واقع شده و امام خمینی دستور داده که هواخواهان وی (آیت‌الله) خامنه‌ای را حمایت کنند». سرانجام فعالیت‌هایی از این دست موجب شد که ایشان در دی ۱۳۵۳ دستگیر و به زندان کمیته‌ی مشترک ضد خرابکاری در تهران منتقل شود. در آنجا مدت دو ماه را در زندان انفرادی گذراند و پس از ده ماه حبس در ۸ آبان ۱۳۵۴ آزاد گردید. اما پس از آزادی، ساواک برای محدود کردن ایشان، در اسفند همان سال وی را ممنوع‌الخروج نمود. دو سال بعد در تابستان ۱۳۵۶ وی به همراه آقایان بهشتی، باهنر، ربانی املشی و موحدی کرمانی سنگ بنای تشکیل جامعه‌ی روحانیت مبارز را برای سازماندهی مبارزات مردم به رهبری روحانیت گذاشتند. شهادت آیت‌الله حاج سید مصطفی خمینی در اول آبان ۱۳۵۶ فرصت مناسبی برای تشدید فعالیت‌های سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای بود. به





شورای انقلاب

به خاک وطن، آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان مسئول تبلیغات دفتر امام برگزیده شد که در این مسئولیت به تنظیم نشریه‌ای به نام «امام» همت گماشت. در روز ۲۲ بهمن مقاله‌ای از ایشان تحت عنوان «پس از نخستین پیروزی» در این نشریه چاپ شد که این مقاله پس از تصرف رادیو توسط انقلابیون، از رادیو پخش شد. از دیگر فعالیت‌های دفتر تبلیغات برگزاری سخنرانی برای کارگران کارخانه‌ها و جلوگیری از تبلیغات نیروهای غیر مذهبی بود که آیت‌الله خامنه‌ای بخش اعظمی از این سخنرانی‌ها را برعهده داشت.

پس از آنکه آیت‌الله مطهری در دی ماه ۱۳۵۷ از جانب امام خمینی مأمور تشکیل شورای انقلاب شد، از آیت‌الله خامنه‌ای خواست برای کار مهمی به تهران بیاید و چون به تهران آمد، متوجه شد از جمله افرادی است که برای عضویت در شورای انقلاب در نظر گرفته شده است. در تهران بود که دولت بختیار برای ممانعت از ورود رهبر کبیر انقلاب، فرودگاه‌ها را بست و آیت‌الله خامنه‌ای هسته‌ی اولیه‌ی متحصنین در مسجد دانشگاه تهران در اعتراض به این اقدام را تشکیل داد و بعد از آن بسیاری از علمای بلاد به این گروه پیوستند. پس از ورود رهبر فقید انقلاب



خدمات پس از انقلاب
۱ تأسیس حزب جمهوری اسلامی

یکی از مهم‌ترین اقدامات آیت‌الله خامنه‌ای و همفکرانش در سال ۱۳۵۷ تأسیس حزب جمهوری اسلامی بود که طرح اولیه‌ی آن قبیل از پیروزی انقلاب و توسط آیات خامنه‌ای، هاشمی‌رفسنجانی، بهشتی، باهنر و موسوی اردبیلی پی‌ریزی شده بود.

۲ مأموریت سیستان و بلوچستان

آیت‌الله خامنه‌ای پس از موفقیت در دفتر تبلیغات، از سوی رهبرکبیر انقلاب در فروردین ۱۳۵۸ مأموریت یافت تا برای رسیدگی به اوضاع مردم سیستان و بلوچستان به آن خطه سفر کند.

۳ معاونت وزارت دفاع و سرپرستی سپاه

پس از آن به نمایندگی از شورای انقلاب به وزارت رفت و در ۲۷ مرداد ۱۳۵۸ معاونت وزیر دفاع را برعهده گرفت و در همین سمت بود تا ۱۰ آذر همان سال توسط امام به سرپرستی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی برگزیده شد. ایشان در زمان تصدی خود، طرح تشکیل گردان‌های رزمی و تشکیلات مناسب را برای سپاه پی‌ریزی کرد.

۴ ورود به مجلس شورای اسلامی

پس از آنکه در انتخابات مجلس اول شورای اسلامی از سوی ائتلاف بزرگ متشکل از جامعه‌ی روحانیت مبارز تهران حزب جمهوری اسلامی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، انجمن‌ها و گروه‌های اسلامی برای نمایندگی تهران، به عنوان نامزد معرفی شد و توانست با کسب یک میلیون و چهار صد هزار رأی به مجلس شورای اسلامی راه یابد.

۵ عضویت در شورای عالی دفاع

همچنین از جانب رهبرکبیر انقلاب در شورای عالی دفاع عضویت یافت که در این سمت بارها در جبهه حضور یافت و از آن جمله در دی ماه ۱۳۵۹ در خط مقدم هوپزه حاضر شد.

۶ امامت جمعه تهران

پس از رحلت آیت‌الله طالقانی و انصراف آیت‌الله منتظری از امامت جمعه‌ی تهران، در ۲۴ دی ۱۳۵۸ از سوی امام خمینی به سمت امامت جمعه‌ی تهران منصوب شد.

۷ سوء قصد در مسجد ابوذر

پس از عزل بنی‌صدر از ریاست جمهوری و اعلام جنگ مسلحانه از سوی سازمان مجاهدین خلق، آیت‌الله خامنه‌ای به هنگام سخنرانی در مسجد ابوذر تهران در تاریخ ۶ تیر ۱۳۶۰ با انفجار بمب مورد سوء قصد قرار گرفت و مجروح شد. بر اثر این حادثه به مدت ۴۲ روز در بیمارستان بستری شد و از آن پس از ناحیه‌ی دست راست به افتخار جانبازی نایل آمد.

۸ حوادث هفتم تیر و هشتم شهریور

یک روز پس از این سوء قصد، با بمب گذاری در دفتر حزب جمهوری اسلامی توسط سازمان مجاهدین، آیت‌الله بهشتی و تعدادی از مقامات جمهوری اسلامی به شهادت رسیدند و دو ماه بعد آقایان رجایی و باهنر در انفجار دفتر نخست‌وزیر شهید شدند.

۹ دبیری کل حزب جمهوری اسلامی

لذا در ۱۰ شهریور آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان دومین دبیر کل حزب جانشین شهید باهنر گردید و این سمت را تا زمان انحلال حزب در سال ۶۶ حفظ کرد.

۱۰ سومین رئیس‌جمهور ایران

ایشان در سومین دوره‌ی انتخابات ریاست جمهوری، نامزد این سمت شد تا اینکه در ۱۳ مهر ۱۳۶۰ با بیش از ۱۶ میلیون رأی به عنوان سومین رئیس‌جمهور ایران انتخاب شد. در چهارمین دوره‌ی انتخابات ریاست جمهوری دوباره نامزد این سمت شد و برای دومین بار به ریاست جمهوری رسید.

۱۱ مسئولیت‌های عالی نظام

از دیگر سمت‌های آیت‌الله خامنه‌ای می‌توان به ریاست شورای عالی انقلاب فرهنگی، ریاست شورای سیاست‌گذاری کشور، عضویت در مجلس خبرگان رهبری، ریاست مجمع تشخیص مصلحت نظام و عضویت در شورای بازرگری قانون اساسی اشاره کرد.

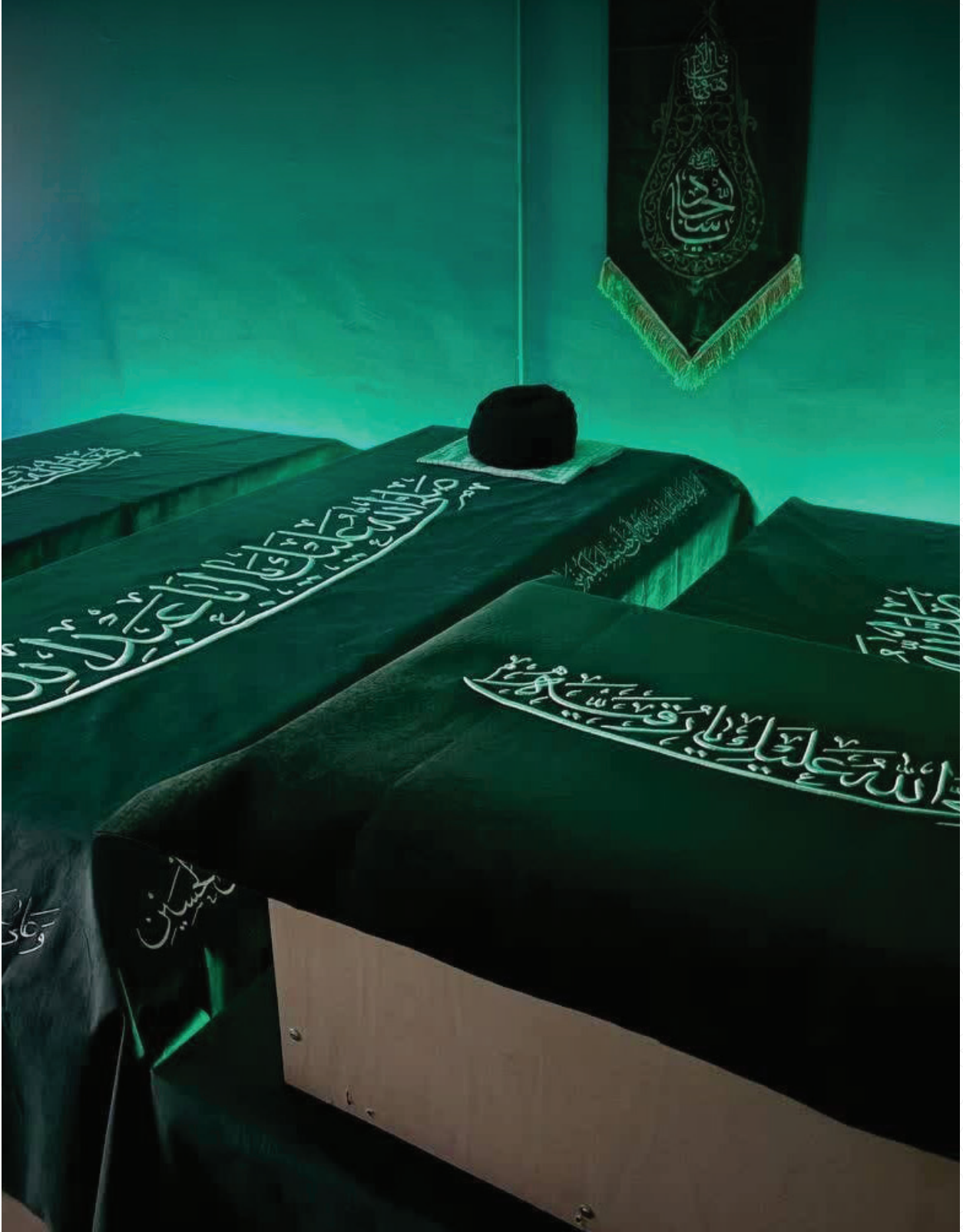
۱۲ رهبری انقلاب و مرجعیت

با رحلت حضرت امام خمینی در روز ۱۴ خرداد ۱۳۶۸، ایشان از سوی مجلس خبرگان رهبری به عنوان رهبر انقلاب اسلامی منصوب شدند. همچنین با رحلت آیات عظام مرعشی نجفی، گلپایگانی و اراکی، از طرف جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم و جامعه‌ی روحانیت مبارز تهران به عنوان مرجع تقلید جهان تشیع معرفی شد.



شهادت

سرانجام آن بزرگمرد جهان اسلام و رهبر و پیشوای مسلمانان پس از عمری مجاهدت و تلاش برای اعتلای نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران در روز شنبه ۹ اسفند ماه ۱۴۰۴ مصادف با ۱۰ رمضان ۱۴۴۷ در پی حمله ددمنشانه و تروریستی مشترک دولت آمریکا و رژیم صهیونیستی به شهادت رسیدند و به آرزوی دیرینه خود دست یافتند.



روایت رهبر انقلاب از رهبر شهید

(مصاحبه‌ی رهبر انقلاب، حضرت آیت‌الله سید مجتبی حسینی خامنه‌ای (دام‌ظله) درباره رهبر شهید)



مختلفی از جمله خاطرات شخصی و همچنین برخی ویژگی‌های ممتاز و بی‌بدیل رهبر شهید انقلاب نیز به میان آمد که البته ایشان ضمن پاسخ به سؤالات، متذکر می‌شدند که موضوع اصلی این گفت‌وگو درباره‌ی آن عالم ربّانی و پرهیزگار است و مسیر سخن را به جریان اصلی آن بازمی‌گردانند و از این رو، اساساً در مقام شرح و تبیین ابعاد شخصیتی رهبر شهید انقلاب نبودند. با این حال، گفتنی‌هایی در این مصاحبه ثبت شده که بسیار خواندنی و شایان توجه است؛ لذا بخش‌هایی از این مصاحبه را که عمدتاً درباره‌ی رهبر شهید انقلاب بوده، برای مطالعه‌ی مخاطبان برگزیده‌ایم.

آنچه از نظر می‌گذرانید، بخش‌هایی از تنها مصاحبه‌ی رهبر انقلاب، حضرت آیت‌الله سید مجتبی حسینی خامنه‌ای (دام‌ظله) تا کنون است. ایشان در همه‌ی این سال‌ها از حضور در رسانه‌ها و انجام هرگونه مصاحبه پرهیز داشتند و در این مورد استثنایی نیز که در آستانه‌ی برگزاری نكوداشت مقام علمی و معنوی آیت‌الله سیدجواد خامنه‌ای (رحمه‌الله) روی داد، صرفاً به قصد اداء حق و تجلیل شخصیت مرحوم آیت‌الله سیدجواد خامنه‌ای حاضر به انجام این مصاحبه شدند. در زمان انجام این مصاحبه — یعنی نیمه‌ی سال ۱۴۰۰ — که ساعاتی به طول انجامید، در ضمن گفت‌وگو درباره‌ی مرحوم آیت‌الله سیدجواد خامنه‌ای، سخن از موضوعات



یکی از نکاتی که در خاطرات شفاهی عموها و اخوی‌های جنابعالی وجود دارد، علاقه و انس ویژه‌ی مرحوم آیت‌الله سیدجواد با حضرت آقا است؛ شما هم نکته‌ای در این باره به ذهن دارید؟

حضرت آقا رابطه‌ی بسیار عاطفی و نزدیکی با پدرشان داشتند. البته معمولاً پدرها و فرزندان رابطه‌ی عاطفی نزدیکی با هم دارند، اما همان‌طور که اشاره کردید، به نظر می‌رسد رابطه‌ی مرحوم آقا با پدرم یک رابطه‌ی صرفاً عاطفی محض نبوده، بلکه انگار چیزی فراتر بوده است. شاید دلیل عمده‌ی آن هم به کارهایی برمی‌گردد که پدرم انجام داده بودند، به اصطلاح رایج، در چشم مرحوم آقا گل کرده بودند. فرض کنید ظاهراً ایشان در سنّ خیلی کم، دو شاگرد پیدا می‌کنند که آن‌ها آدم‌های بزرگسال بودند و می‌آمدند پیش ایشان درس می‌گرفتند و گویا یکی از همان افراد می‌آید و از ایشان دعوت می‌کند که در یک مجلس روضه‌ی زنانه مسئله بگوید. آن زمان در مجالس، مسئله‌گو حضور پیدا می‌کرد و از روی کتاب‌هایی که به شکل سؤال و جواب بود، مسئله می‌گفت. هنوز رساله‌های توضیح‌المسائل به شکل امروزی باب نشده بود؛ این مدل رساله ظاهراً از زمان آقای بروجردی باب می‌شود. من خودم نیز از کتاب‌های جدّ مادری‌مان، دو کتاب سؤال و جواب داشتم – به هر حال، ایشان کاسب و بازاری بود و از این کتاب‌ها داشت – یکی سؤال و جواب مرحوم آقا سیدابوالحسن و یکی هم مربوط به آقا شیخ عبدالکریم حائری. گویا ایشان یکی از همان کتاب‌های سؤال و جواب را از مرحوم پدرشان می‌گیرند و پدرشان ایشان را توجیه می‌کنند و می‌روند و از پس این قضیه هم به خوبی برمی‌آیند. آن زمان، پدرم حدود دوازده سیزده سال داشتند. لذا این حالت‌ها نیز طبیعتاً در ذهن مرحوم آقا اثر داشته است. نکته‌ی دیگر، جنبه‌ی علمی بارز آقا در آن سنّ کم بود. طبیعتاً بروز استعداد علمی پدرم در این ذهنیت مرحوم آقا اثر داشته است. ظاهراً وقتی مرحوم آقا به پدرم «شرح لمعه» درس می‌دادند

و حاضر جوابی درسی آقا را می‌بینند، می‌گویند که علی آقا مجتهد است. البته طبعاً چنین تعبیری در آن سن، بیانگر تصدیق اجتهاد به معنای متداول آن نبوده، چون بالاخره آقا سال‌ها زحمت کشیدند و پای درس بسیاری از بزرگان رفتند؛ این تعبیر، در واقع، نوعی تمجید و تحسین بوده که مرحوم آقا از وضعیت علمی پدرم داشتند و منظورشان این بوده که این دست‌فرمان را اگر ایشان پیگیری کند، علی‌القاعده در زمان کوتاهی به اجتهاد متداول منتهی می‌شود. به علاوه، ایشان نسبت به پدرشان اطاعت بارز و همراهی‌هایی در امور دیگر مثل

«حضرت آقا رابطه‌ی بسیار عاطفی و نزدیکی با پدرشان داشتند، اما همان‌طور که اشاره کردید، به نظر می‌رسد رابطه‌ی مرحوم آقا با پدرم یک رابطه‌ی صرفاً عاطفی محض نبوده، بلکه انگار چیزی فراتر بوده است.»

به پدرشان فراهم می‌شود. مثلاً ایشان مقتید بودند که هر روز به خانه‌ی پدرشان بروند و با مرحوم آقا گهده می‌کردند و برایشان کتاب می‌خواندند و بحث و گفت‌وگو داشتند. کلاً به جهت همین فضای طلبگی، بین آن‌ها هم‌زمانی بیشتری بوده و این یعنی غیر از آن عواطف، یک سبب طبیعی این چنینی هم وجود داشته است. یک خاطره‌ای را آقا خودشان از زمان ریاست جمهوری برایمان تعریف می‌کردند. خب عادت آقا این بود که به صورت مستمر، هر چند روز یک بار، با والدینشان تماس تلفنی می‌گرفتند و صحبت و احوالپرسی می‌کردند. یکی از روزها، آقا چند دقیقه‌ای با ایشان صحبت کردند و بعد خداحافظی کردند، مرحوم آقا هم خداحافظی کردند. بعد با این تصور که آقا گوشی را گذاشته‌اند، خیلی آرام – که انگار دارند با خودشان صحبت می‌کنند – با همان لهجه‌ی شیرین ترکی گفتند «قربانت علی». ایشان تصور می‌کردند که آقا گوشی را گذاشته‌اند، ولی آقا هنوز گوشی را نگه داشته بودند و این جمله را شنیده بودند. در مجموع، این حالت‌ها جدای از رابطه‌ی پدر و فرزندی باعث اثراتی می‌شود؛ همه‌ی این موارد، در رابطه‌ی عاطفی ایشان مؤثر بوده است. البته از همه مهم‌تر ماجرای معروف نابینایی مرحوم آقا است که آقا به خاطر پدرشان تحصیل در قم را ترک کردند و آمدند مشهد؛ این هم حتماً اثر زیادی بر رابطه‌ی عاطفی بین آقا و پدرشان داشته است. در اوایل دهه‌ی ۴۰، چشم پدر بزرگ ما دچار همان بیماری‌های آب‌مروارید و آب‌سیاه شد که خطرناک بود و لازم بود یک نفر در کنار ایشان باشد و کمک و رسیدگی و پیگیری نماید. خب عمو محمد ما تازه ازدواج کرده بودند و سر زندگی رفته بودند. عمه‌مان هم که از عمو‌های بزرگ‌تر بود، در آن ایام نوجوان بود. پسران کوچک‌تر مانند عمو‌های آقا هم که سَنّشان کم بوده است. بنابراین، طبیعتاً اولین کسی که می‌توانسته این کار را بکند آقا بودند. ایشان اما در آن زمان قم بودند و به لحاظ علمی و جوزوی وضع خیلی خوبی داشتند و درس‌هایشان

یعنی خود همین بازگشت آقا به مشهد به خاطر پدرشان، زمینه توفیقات ایشان هم می‌شود؟

طبیعتاً این خدمات بی‌جواب نمی‌ماند و به هر ترتیب، آن اقدامی که آقا در نسبت با پدرشان کردند، حتی اگر مرحوم آقا هم به آن توجهی نمی‌داشتند - که داشتند - تکویناً اثر خودش را در زندگی آقا می‌گذاشت، که گذاشت. البته آثار این خدمت به پدر و مادر هم در هر کسی ممکن است متفاوت باشد. مثلاً عمو حسن ما وقتی همه باید می‌آمدند تهران، کنار مرحوم آقا و خانم در مشهد ماندند؛ خود ایشان می‌گفت که اثر آن خدمت به پدر و مادر این بود که من زندگی خیلی با آسایش و آرامی دارم.



«البته از همه مهم‌تر ماجرای معروف نابینایی مرحوم آقا است که آقا به خاطر پدرشان تحصیل در قم را ترک کردند و آمدند مشهد؛ این هم حتماً اثر زیادی بر رابطه‌ی عاطفی بین آقا و پدرشان داشته است.»

جالب آنکه بعد از این تصمیم، درها یکی‌یکی به روی آقا باز می‌شود، از لحاظ تدریس، از لحاظ مسجد و منبر و مانند اینها.

بعد از این ماجرا بود که فعالیت‌های تبلیغی آقا در مساجد مشهد اوج می‌گیرد؟

بله؛ مثلاً از زمانی که من به یاد دارم، ایشان در دو مسجد فعالیت داشتند: یکی مسجد کرامت بود که به نوعی مرکزیت داشت و دیگری مسجد امام حسن که بعدها توسعه پیدا کرد. مسجد امام حسن یکی از مراکز مهم تجمعات مبارزان در مقدمه‌ی انقلاب، یعنی کانون مبارزه‌ی طلاب و دانشجویان فعال بود. یکی از صحنه‌هایی که مکرراً اتفاق می‌افتاد و هنوز به یاد دارم، صحنه‌ای است که آقا ایستاده در حال سخنرانی بودند و عده‌ی زیادی از افراد، ضبط‌صوت‌ها را روی دست گرفته و بالا آورده بودند که صدای ایشان را ضبط کنند؛ بعد از سخنرانی هم افراد، دور آقا جمع می‌شدند و خیلی شلوغ می‌شد.

را با جدیت می‌خواندند. ایشان قبل از آن، در قم، در درس‌های مختلفی از جمله درس‌های آقای بروجردی شرکت می‌کردند؛ حتی گویا جزوه‌ی ایشان در درس آقای بروجردی، از جزوات منتخب شده و تقدیر و تحسینی هم دریافت می‌کنند. درس مرحوم امام و مرحوم داماد هم می‌رفتند و خیلی هم علاقه داشتند. درس امام جزو درس‌های شلوغ بوده و آقا علاقه‌ی فراوانی به این درس داشتند. درس آقای داماد به آن شلوغی نبوده، اما به هر حال درسی عمیق بوده است. درس مرحوم آقا مرتضی حائری نیز بسیار کم‌تعداد بوده و ظاهراً در دوره‌ای، تنها منحصر به خود آقا بوده است؛ یعنی درس یک نفره داشتند. مرحوم آقای حائری هم به آقا علاقه داشتند. حاج شیخ مرتضی به دلیل علاقه‌شان به پدرم، جزوات خودشان را می‌دادند به ایشان که استفاده کنند. وقتی آقا بنا را بر برگشت به مشهد می‌گذارند، برخی از اساتیدشان از جمله مرحوم حاج آقا مرتضی به رفتن ایشان راضی نبودند. البته بعضی از فضلاء قم در تحسین ایشان می‌گویند فلانی یا رئیس کل می‌شود یا رئیس خراسان که منظور از «رئیس»، همان مرجعیت بوده است. این مسائل نشانگر میزان رشد و ارتقاء علمی حضرت آقا در قم بوده است. لذا ایشان مرده بودند که باید چه کاری را انجام دهند. از طرف دیگر، وضع پدرشان بود و در قبال پدر، احساس مسئولیت می‌کردند. در همان ایام، یک روز آقا به تهران می‌آیند و به منزل مرحوم آقا ضیاء آملی، پسر آشیخ محمدتقی آملی که با هم ارتباط و رفاقت داشتند، می‌روند. آقا می‌گویند که من هرچه نگاه می‌کنم، می‌بینم دنیا و آخرت من در قم است و از طرف دیگر، وضع پدر من آن‌گونه است. مرحوم آقا ضیاء می‌گویند که اگر خدا بخواهد، دنیا و آخرت شما را در همان مشهد درست می‌کند. آقا می‌گفتند تا این جمله را گفتند، من دیدم عجب! من که خودم این را می‌دانستم، اما چرا به این مطلب توجه نداشتم. لذا همان جا بسیار راحت تصمیم به بازگشت به مشهد می‌گیرند.



رابطه‌ی علمی رهبر معظم انقلاب با مرحوم آیت‌الله سیدجواد خامنه‌ای چگونه بوده؟ لطفاً قدری از مرآورده‌ی علمی ایشان با پدرشان نیز بفرمایید؟



۲ روش تربیتی مرحوم آقا

البته مرحوم آقا این کار را روی حساب می‌کردند تا پدرم بلافاصله بعد از آن درس مهم، یک نوع مباحثه با یک فرد ارشد داشته باشند و نکاتی را بگویند. این فرایند، بسیار مؤثر است و مطلب را در ذهن حک می‌کند و اگر مستمر انجام شود، اثرات بسیار مهم و فراوانی دارد. گویا این برنامه هم مدتی استمرار داشته است. آقا گاهی در همان سنین، در مباحثه‌های علمی پدرشان مشارکت می‌کردند و نظر هم می‌دادند که خاطراتی هم از این مشارکت‌ها هست.



۱ درس آموزی و مباحثه‌های علمی

ظاهراً ابتدا مرحوم آقا به عموی ما آقا سیدمحمدآقا یک درس می‌گفتند و به پدرم درس سطح پایین‌تری را می‌گفتند که بعد از مدتی، درس این دو نفر یکی می‌شود و با هم «شرح لمعه» را نزد مرحوم آقا می‌خوانند. پدرم می‌گفتند در دوره‌ای وقتی من از درس آقای میلانی برمی‌گشتم، مرحوم آقا هم از نماز حرم برمی‌گشت و ما در راه به هم می‌رسیدیم. مرحوم آقا از من سؤال می‌پرسیدند که آقای میلانی امروز در درس چه گفت، من شروع به تقریر درس آقای میلانی می‌کردم و ایشان نیز نکاتی در تکمیل یا توضیح می‌گفتند.



۴ صداقت علمی و اعتراف به اشتباه

یک وقتی هم آقا درباره‌ی پدرشان می‌فرمودند که مرحوم آقا تا همان آخر هم به مطالعه و به خصوص مطالعه‌ی فقه خیلی علاقه داشتند و یکی از خصوصیات اخلاقی خوبشان این بود که وقتی مثلاً به ما «کفایه» می‌گفتند، گاهی پیش می‌آمد که بگویند اینجا را اشتباه گفتم. آدم‌ها معمولاً این کار را نمی‌کنند؛ مثلاً روی منبر گاهی اوقات که اشتباه می‌کنند، با شیوه‌ای نامحسوس برای مردم، حرف خطا را به صحیح منتقل می‌کنند. خوب در تدریس و مانند این‌ها، این کار سختی است که آدم به اشتباهش اعتراف کند؛ یعنی کسی بخواهد از این کارها بکند، اعتبارش زود از دست می‌رود و معمولاً این کار را نمی‌کنند و حتی ممکن است یک منطقی هم برای اشتباهشان درست کنند.



۳ نقد شیوه مواجهه در مناظرات علمی

مثلاً یک بار ایشان به همراه پدرشان به منزل آقا سیدهاشم رفته بودند. آنجا مرحوم آقا سیدهاشم یک بحث علمی مطرح می‌کند و پدرم با ایشان بحث می‌کند. وقتی خارج می‌شوند، مرحوم آقا به پدرم می‌گویند که شما چرا این‌جوری کردید و با ایشان بحث کردید. البته مرحوم آقا به محتوای کلام پدرم اشکال نکرده بودند، بلکه به نحوه‌ی مواجهه با مرحوم آقا سیدهاشم خرده گرفته بودند. یک بار من از پدرم سؤال کردم که آقا سیدهاشم شاگرد آقای نائینی بوده، مرحوم آقا نیز شاگرد ایشان بوده؛ آیا شما از نظر علمی این دو نفر را با هم مقایسه کرده‌اید؟ پدرم گفتند که بعضی‌ها معتقد بودند که مرحوم آقا خیلی با آقا سیدهاشم تفاوت دارد و از نظر علمی بالاتر است و ترجیح دارد. البته به لحاظ سنتی، آقا سیدهاشم ده سال بزرگ‌تر و هم‌سن مرحوم آقا حکیم بودند و بنا به گفته‌ی مرحوم آقا واعظزاده، دوره‌ای هم با آقای حکیم در نجف هم‌بحث بودند.

سؤالی که می‌خواهم بپرسم، بیشتر تحلیلی است تا خاطره. با توجه به موضوعاتی که فرمودید، به نظر شما حضرت آقا در چه ویژگی‌هایی از ابوی‌شان متأثرند؟

پاسخ به این سؤال کمی سخت است؛ احتمالاً التزام ایشان به نوافل و این موارد، به پدرشان برمی‌گردد.

اگر بخواهم سؤال را دقیق‌تر بگویم، منظورم «شباهت» بود؛ به نظر شما چه شباهت‌هایی بین این دو بزرگوار وجود دارد؟

داده‌اند؛ خوب از بیت‌المال که بر نمی‌دارند بدهند به بیت‌المال، از همین نذوراتی است که افراد برای شخص ایشان انجام می‌دهند. غیر از نذورات، هدایایی که افراد از سرعشق و علاقه برای شخص آقا می‌آورند هم به همین نحو است. مثلاً در یک مورد، حدود سی سال پیش، برادران یمن یک ظرف حلبی بزرگ از نگین‌های

روی بیچارگی زاهد شده باشد. زهد حضرت آقا هم کاملاً زهد انتخابی است. ایشان دریافت مالی به عنوان حقوق مرسوم ندارند؛ یعنی اصلاً حقوق نمی‌گیرند. مثلاً من یک وقتی می‌خواستم مبلغی را احتیاطاً از طرف خودم به دفتر بدهم، یکی از برادرهای دفتر گفت که آقا همین تازگی فلان قدر برای تصرفات خودشان

یکی‌اش شاید زهد آقا باشد. این توضیح لازم است که باید گفت مرحوم آقا زاهد بودند و حتی فقیر بودند. البته این‌طور نبوده که مرحوم جدمان از

و گدایی می‌کند. آن زمان هنوز انقلاب پیروز نشده بود و من کلاس دهم دبستان بودم و مشهد زندگی می‌کردیم، در همین خانه‌ای که الان هم هست. یادم هست در گوشه‌ای از همان خانه، مقداری بسته‌های آذوقه و روغن نباتی بود. ما، یعنی سه فرزند و پدر و مادر، نشستیم و در حال صحبت بودیم که آقا در میان کلام گفتند که من افتخار می‌کنم که فقیر هستم! تا این را آقا گفتند، این قدر این جمله برای من ضرب داشت که یک دفعه گویا تصورم نسبت به «فقر» عوض شد، به طوری که تا الان هم همین جوری هستم. این به نوعی نشانه‌ی بی‌تعلق بودن ایشان به دنیا از همان اوایل زندگی و تارک بودن ایشان است.

قدس رضوی می‌دهند. کتاب‌های خطی بسیار زیادی به آقا هدیه می‌شود که ایشان نوعاً آن‌ها را به آستان قدس می‌سپارند. یکی از اساتید بزرگ و معاصر خط برای ایشان یک دیوان حافظ به خط شکسته‌ی نستعلیق وصال شیرازی فرستاد که بسیار زیبا بود؛ من قصد داشتم آن را به یک نفر نشان دهم که دیدم نیست؛ در نهایت، معلوم شد آقا آن را مانند بقیه‌ی موارد خوب و زیبا به آستان قدس داده‌اند و اصلاً خودشان استفاده و تصرف نمی‌کنند. کلاً چیزهای نفیس و خوب را آقا می‌دهند آنجا. همین جا بگذارید خاطره‌ای برایتان بگویم. من در کودکی از کلمه‌ی «فقیر» بدم می‌آمد. خب بچه بودم و تصورم از «فقیر» مثلاً کسی بود که گوشه‌ی خیابان می‌نشاند

عقیق یمنی برای ایشان آوردند؛ در کنار این، چند جعبه که نگین‌های خاص را در آن گذاشته بودند هم آوردند که کسانی که عقیق‌شناس بودند می‌گفتند قیمت آن‌ها خیلی زیاد است؛ اما با این حال، ایشان همه‌ی آن نگین‌ها را به دیگران داد. یا یک کسی عبایی برای آقا آورده بود که بسیار لطیف و گران قیمت بود؛ آقا آن را دادند که بفروشند و با پول آن، تعدادی عبا تهیه کردند و به اشخاص مختلف هدیه دادند. مسائل مادی اصلاً برای حضرت آقا اهمیت نداشته است و در عین تمکن بالایی که دارند و با انواع و اقسام محامل شرعی می‌توانند بهره‌مند باشند، اما هرگز استفاده نمی‌کنند. پدرم معمولاً هدایای ارزشمندی را که به شخص ایشان اهدا می‌کنند، به آستان

آقا در مصاحبه‌ای در اوایل پیروزی انقلاب می‌گویند که من چون نمی‌خواهم فقرنمایی بشود، خاطرات زندگی خودم را نمی‌گویم و عبور می‌کنم. اگر صلاح می‌دانید، شما قدری در این باره توضیح بفرمایید.



ایشان اصلاً اجازه نمی‌دهند زندگی‌شان دچار زرق و برق شود. مثلاً وسایل زندگی ایشان بسیار ساده است. فرض کنید اجاق‌گاز خانه‌ی ایشان از همین اجاق‌های سه‌شعله‌ی قدیمی رومیزی است که من چند بار از والده خواهم کردم که این را عوض کنید. والده هم در این جهت واقعاً از آقا کمتر نیستند. هنوز اجاق‌گازشان همان سه‌شعله‌ی قدیمی است که روی میز می‌گذارند! مادر، به رغم اصرارهای زیاد ما، آخر هم قبول نکردند و گفتند اصلاً نمی‌شود.

تا چند سال گذشته، تلویزیون منزل آقا از همان قدیمی‌ها بود. یک دستگاه گیرنده، به قیمت آن موقع، حدود پنجاه هزار تومان تهیه شد و من آمدم که آن را به تلویزیون وصل کنم. آقا سر نماز بودند. دیدم این تلویزیون این قدر قدیمی است که اصلاً جای فیش آن دستگاه را ندارد! تلویزیون خود ما هم قدیمی است، اما جای فیش آن را دارد. ما فکر این را نکرده بودیم که این دستگاه این قدر قدیمی باشد که جای فیش ورودی از دستگاه را نداشته باشد. بعد از آن، دیگر آن تلویزیون واقعاً از حیز انتفاع ساقط شد و بعد از چند سال از همین تلویزیون‌های معمولی که حالا معمول شده و چند کانال را می‌گیرد، به خانه‌ی آقا آمد.

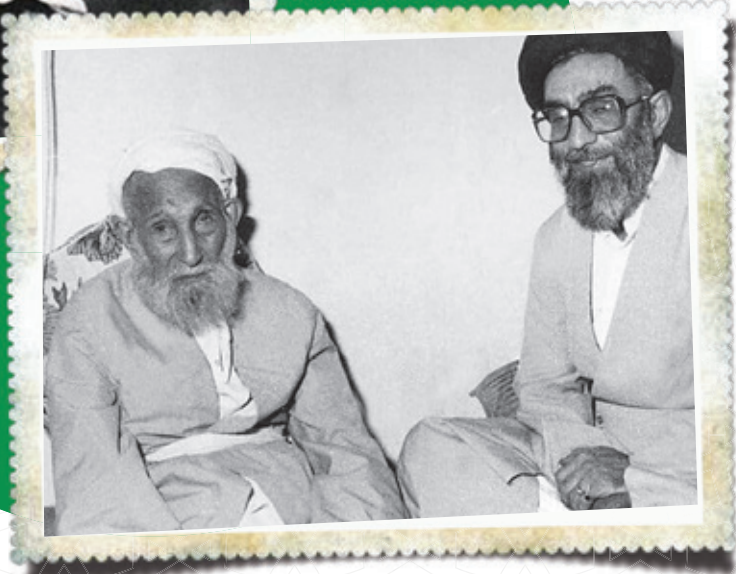


مورد دیگر مثلاً این است که آقا از سال ۸۰ به دلیل کمردرد مجبورند به تجویز دکتر روی صندلی بنشینند. ایشان حتی بین دو نماز باید روی صندلی بنشینند و تقریباً نشستن روی زمین ندارند و والده هم مشکل کمردرد دارند. آقا صندلی و میزی که در خانه‌ی آقا وجود دارد، پلاستیکی است؛ مثل مغازه‌هایی که می‌خواهند بدون هیچ هزینه‌ی اضافه‌ای صندلی چوبی یا آهنی نخرند، ولی صندلی هم داشته باشند. لذا تعدادی از همین صندلی‌های پلاستیکی خریده‌اند و گوشه‌ای در اتاق پشتی منزل روی هم گذاشته‌اند برای مهمان‌ها که در مواقع نیاز به تعداد بیشتر، دور اتاق چیده می‌شود.



از این دست وسایل قدیمی، می‌توان به تخت آقا اشاره کرد. تختی که آقا الان روی آن می‌خوابند، همان تختی است که از سال ۶۰، یعنی از زمان ترور و جراحت و آسیب ناشی از آن، روی این تخت خوابیده‌اند و الان چهل سال است که از آن استفاده می‌کنند. اگر یک نفر یک قلم و کاغذ بردارد، شاید بتواند بیش از پانزده مورد از این وسایل قدیمی را فهرست کند. والده نیز در این جهت بسیار مؤثر بوده‌اند؛ ایشان هم پایه‌ی آقا در تمام این سال‌ها بوده‌اند.





نظر فرهنگ ما و به‌ویژه مرحوم خانم زیاد بود و ایشان بعد از مجلس و به‌طور خصوصی تذکر می‌دهد که خیلی اسراف کرده‌اید و چرا اسراف می‌کنید. خانم در بحث امر به معروف و نهی از منکر بسیار صریح بودند و این صراحت در پدرم نیز وجود دارد. مثلاً وقتی آقا ایران‌شهر تبعید بودند، یک بار رفته بودیم ملاقات ایشان. من کلاس سوّم دبستان بودم، ماه رمضان بود و هوا هم گرم. من می‌خواستم کتاب بخوانم، اما کتابی نداشتم. آقا آن موقع کلید سه تا کتابخانه‌ی شهر را داشتند، با هم رفتیم که کتاب انتخاب کنیم. در مسیر، جوانی را دیدیم که داشت علناً ساندویچ می‌خورد؛ آقا همان جا به او تذکر دادند. حالا تصور کنید که آقا در آن شهر تبعید بودند، اما باز هم دست از نهی از منکر برنداشته بودند.

می‌کردند. یادم هست من بچه بودم و با ایشان و مادرم و بعضی دیگر به روضه‌ای در ابتدای خیابان احمدآباد می‌رفتیم. آنجا برخی از فرزندان صاحبخانه یا مهمانان دیگر بی‌حجاب بودند. خانم همان جا با یک‌یک آن بچه‌ها با لحن ملایم و با «دخترم» و الفاظی مانند آن شروع کرد به صحبت کردن و پیگیر ماجرا شد، به طوری که همان جا چادر به سر کردند؛ در حالی که نه مرحوم خانم فرد منسوب به قدرتی بود و نه پشتوانه‌ی دیگری از این قبیل داشتند. در یک مورد دیگر مثلاً خانم به تهران آمده بودند و بعضی از خانم‌های شخصیت‌ها که مطلع می‌شدند، از طریق والدی ما ایشان را به مهمانی زنانه دعوت می‌کردند. در یکی از آن مهمانی‌ها که در منزل یکی از شخصیت‌های مهم بود، آن‌ها برای پذیرایی عصانه چند نوع غذا درست کرده بودند. اما این موارد از

غیر از این ویژگی زهد، دیگر چه شباهت‌هایی بین حضرت آقا با پدر و مادرشان وجود دارد؟

پدرم، با وجود فهم سیاسی و تجارب متراکم و دقت‌هایی که در جزئیات دارند، صفا و صمیمیت خاصی هم دارند. امروز ۴۲ سال از انقلاب می‌گذرد و شاید بیش از پانزده سال نیز قبل از انقلاب، این مبارزات ادامه داشته است و در نتیجه، ایشان تجارب و تشخیص‌های مختلفی دارند؛ اما با وجود این، صفای خاصی دارند. صفا به معنی صدق. این شاید به آن دو بزرگوار، یعنی خانم و آقا، برمی‌گردد؛ زیرا آن‌ها نیز همین صفا را داشتند. از جلوه‌های این صدق، صراحت لهجه است. من این حالت صراحت را در خانم دیده‌ام؛ مثلاً اگر کسی غیبت می‌کرد، صراحتاً به او می‌گفتند غیبت نکنید یا آن حرف را قطع

علاقه‌ی زیاد آقا به کتاب و کتاب‌خوانی چطور؟ آیا این هم به نظر شما یک ویژگی وراثتی است؟

خب هم پدر و هم مادر آقا هر دو اهل مطالعه بودند. پدرشان که معلوم است، مادرشان نیز اهل مطالعه بودند و حتی فکرکنم از خود خانم شنیده بودم که من بیشتر از آقا - یعنی پدر بزرگ ما - حدیث بلدم؛ شاید منظورشان همین تسلط به مسائل مختلف بوده و اینکه مثلاً مرحوم آقا فقه بلد هستند و ایشان حدیث بلدند. اما باین حال، به نظرم این علاقه به کتاب و مطالعه در این حدی که آقا دارند، می‌توان گفت ذاتی خودشان است. جالب است بدانید آقا وقتی که دوازده سیزده سالشان بود، گاهی می‌رفتند در این مغازه‌هایی که کتاب‌های فرسوده و کهنه داشتند، می‌گشتند و از بین آن‌ها کتاب‌هایی را که به درد بخور بود انتخاب می‌کردند، بعد خودشان آن‌ها را صحافی می‌کردند و برمی‌داشتند برای مطالعه. من الان یک کتاب «نصاب الصبیان» دارم که مال همان ایام است و آقا خودشان آن را صحافی کرده‌اند. کتاب «نصاب الصبیان» شاید اولین کتاب تحصیلی حساب بشود و من آن را از کتب صحافی‌شده‌ی خود آقا دارم. یک بار به یکی از خدمه‌ی دفتر که برای مرتب‌سازی اتاق به من کمک می‌کرد، این را توضیح دادم که مثلاً آقا هزینه‌ی تهیه‌ی کتاب نداشتند و از میان آن کتاب‌ها که ارزان‌تر بود، این‌ها را جمع می‌کردند و صحافی می‌کردند. وقتی این‌ها را توضیح می‌دادم، او به شدت متأثر شده بود. بنابراین، من فکر می‌کنم عادت مطالعه‌ی ایشان فوق این مطالب است. مثلاً مطالعه‌ی قبل از خواب یک امر کاملاً مرسوم برای آقا است، مگر وضعیت خلاف قاعده‌ای پیش بیاید؛ و الا قاعده‌ی ایشان این است که همیشه با کتاب و مطالعه بخوابند. مطالعه‌ی ایشان از نظر تنوع کتب و موضوعات هم بسیار گسترده و عجیب است. اگر کسی ایشان را همان زمان جوانی‌شان هم می‌دید، برایش جالب بود و این دیدگاه نسبت به ایشان از ناحیه‌ی افرادی که حتی از حوزه نبودند و مثلاً در ادبیات و شعر یا حتی در موضوعات روشنفکری سررشته داشتند، ابراز شده است.



یادداشت



چگونه رهبر
شهید انقلاب
الگوی ایران
مقتدر را
تثبیت کردند؟

واضح است ما از پس جنگ با آمریکا، با ایران جدیدی مواجه هستیم. ایران امروز را باید از پس یک نبرد نظامی، ادراکی، اقتصادی و ژئوپلیتیک تمام‌عیار با ابرقدرت بلامنازع جهان، آمریکا بازشناسی کرد. ایران امروز را دیگر نمی‌توان با چارچوب‌های تحلیلی دهه‌های گذشته فهمید. متغیرهای بنیادین و پرشماری بر حیات سیاسی و اجتماعی این ایران جدید اثر گذاشته‌اند که از جمله مهم‌ترین آنها، راهبرد آمریکا در اعمال فشار حداکثری و تحریم‌های فلج‌کننده‌ای بود که صراحتاً تلاش داشت ایران را به سرزمینی منزوی با مردمانی فقیر، ناامید و تحقیرشده تبدیل کند تا از رهگذر این فروپاشی درونی، هژمونی خود را در منطقه غرب آسیا تثبیت کند اما در سوی دیگر این کارزار پیچیده، مؤلفه مهم، بنیادین و تعیین‌کننده‌ای به نام رهبری امام شهید آیت‌الله العظمی خامنه‌ای قرار داشت که معادلات ساخت قدرت و جامعه در ایران را به کلی دگرگون کرد. امام شهید انقلاب اسلامی موفق شدند از پس نزدیک به ۴ دهه رهبری مستمر، ساختاری سیاسی، نظامی، امنیتی و اجتماعی را تدارک ببینند که بتواند در یک جنگ میهنی و ترکیبی همه‌جانبه در برابر آمریکا بایستد. این مقاومت، چیزی فراتر از یک ایستادگی واکنشی بود، این مقاومت به نظریک معماری معکوس برای بازتولید قدرت ملی بود. آنچه در پی می‌آید، تحلیلی علمی و مبتنی بر منظومه فکری و بیانات امام شهید حضرت آیت‌الله العظمی سید علی خامنه‌ای از مختصات ایران است؛ ایرانی که با عبور از دوگانه‌های مغرب، به سطحی از تاب‌آوری و کنشگری دست یافته که جهان در حال گذار، ناگزیر از پذیرش آن به عنوان یک قدرت نوظهور است.

ایران در منظومه فکری امام شهید آیت‌الله العظمی خامنه‌ای

الف- همسازی جنبش و نهاد؛ تولد «نظم انقلابی»

در جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب‌ها، همواره یک دوگانه کلاسیک میان «جنبش» که دلالت بر پویایی و آرمان‌گرایی دارد و «نهاد» که دلالت بر تثبیت، نظم، بروکراسی و محافظه‌کاری دارد، وجود دارد. برخی دانشوران سیاست معتقدند هر انقلابی پس از پیروزی، یا در آتش رادیکالیسم خود می‌سوزد یا برای بقا ناچار است به یک نهاد محافظه‌کار که تلاش می‌کند نظم و وضعیت ماقبل خود را سامان دهد نه بیشتر، تقلیل یابد و فاتحه آرمان‌هایش را بخواند! اما ایرانی که امام شهید خامنه‌ای ساختند، محل همسازی این ۲ ناهمساز بود. مفهومی که ایشان در مانیفست بنیادین‌شان «بیانیه گام دوم انقلاب» تحت عنوان «نظام انقلابی» از آن یاد کردند، مؤید همین مهم است. در این نظریه، نظم و قانون‌مداری با جوشش، پویایی و آرمان‌گرایی ترکیب می‌شود. ایران این زعیم ایرانی شیعه، ضمن داشتن مستحکم‌ترین نهادهای حکومتی، هرگز از ماهیت جنبشی خود در نفی سلطه، استکبارستیزی و حمایت از مستضعفان تهی نشد و این ساختار، توانست به پارادوکس بقا و آرمان در جهان جدید پاسخی معتبر و تجربه‌شده دهد.

ب- بی‌اعتباری مناقشه علم و دین و سیاست تولید علم معطوف به قدرت ملی

از رنسانس به این سو، پارادایم مسلط غرب برگزازه تعارض بنیادین علم و دین استوار بوده است؛ گزاره‌ای که در دوران پهلوی نیز توسط روشنفکران غرب‌گرا ترویج می‌شد اما در ایران جدید به رهبری آیت‌الله العظمی شهید سید علی خامنه‌ای، این مناقشه اساساً فاقد اعتبار تحلیلی و کارکردی شد. در منطق رهبری ایشان که مبتنی بر قاعده اسلامی «العلم سلطان» است، علم به معنای آفرینش قدرت است. در این نظرگاه، علم نه تنها در تعارض با دین نیست، بلکه عالی‌ترین ابزار برای تحقق اهداف دینی در راستای استقلال جامعه اسلامی است. حضرت امام خامنه‌ای با پایه‌گذاری مفاهیمی چون «نهضت تولید علم»، «جنبش نرم‌افزاری» و تأسیس شرکت‌های دانش‌بنیان، علم را از حالت یک امر صرفاً آکادمیک خارج فرمودند و به یک مؤلفه اصلی ساخت قدرت درونی تبدیل کردند. پیشرفت‌های چشمگیر در فناوری‌های نانو، هسته‌ای، هوافضا و زیست‌فناوری در دوران رهبری شکوهمند ایشان نشان داد در مدل حکمرانی معظم‌له، علم همان سلطان است که اگر در چارچوب اخلاق توحیدی هدایت شود، اساساً تبدیل به مهم‌ترین امکان برای تأسیس بزرگ‌ترین سلاح جهت عبور از تحقیر تاریخی ناشی از استعمار خواهد بود.



ج- اسلام و ایران و گذار از یک ناهمسازی استعمار ساخته به یک پیوستار تاریخی تفکیک ناپذیر

یکی از مهلک‌ترین سلاح‌های تئوریک غرب در ۲ قرن اخیر، ساخت دوگانه‌ای استعمار ساخته و هویتی میان «ملیت ایرانی» و «هویت اسلامی» بوده است. گسل برساخته و عمیقی که خواسته - و می‌خواهد - جامعه را به ۲ جبهه ملی‌گراهای سکولار و مذهبی‌های ضدتوسعه تقسیم کند. امام شهید خامنه‌ای با درک عمیق تاریخ فرهنگی این سرزمین، اسلام و ایران را نه ۲ موجودیت متعارض، بلکه اسلام و ایران را یک پیوستار تاریخی غیرقابل تفکیک درک کردند. در مکتب سیاسی آن حضرت، دفاع از کیان ایران، همان دفاع از جغرافیای اسلام است. تجلیل ایشان از مشاهیر، شاعران و مورث باستانی ایران مثل نگاه ایجابی به شاهنامه فردوسی به عنوان حماسه‌ای حکیمانه در کنار برجسته‌سازی هویت عاشورایی، نشان از این دارد که تمام تلاش ایشان بر بی‌اعتبار کردن این دوگانه استعمار ساخته متمرکز بود. ایران پس از آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای، سرزمینی است که در آن غرور ملی با حمیت دینی درهم آمیخته و در وجود سربازانی همچون حاج قاسم سلیمانی تبلور یافته است؛ سربازانی که با مرام اسلام زندگی می‌کنند و برای نام ایران جان می‌دهند.

د- تعادل ظریف اصالت و معاصرت در جمهوری اسلامی ایران

توسعه‌یافتگی در جوامع غیرغربی معمولاً با بحران و تراژدی از دست دادن هویت همراه است اما حکمرانی آیت‌الله ایران پیش روی ما گشودند. خامنه‌ای شهید هرگز از اصالت‌ها، مبانی اسلام، استقلال و ارزش‌های محوری انقلاب اسلامی عقب‌نشینی نکردند و با این حال، با معاصرت، فناوری و مظاهر جهان سرسستیز نداشتند. در نظریه «الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت»، امام شهید توسعه غربی را که متضمن سکولاریسم و بی‌عدالتی است رد می‌کردند اما ابزارهای جدید رفاه و تمدن را با شرایطی پذیرا بودند و تشویق می‌کردند. این پویایی در مفهوم «فقه پویا»ی مدنظر ایشان تجلی یافته است. فقه پویا ساعی است دین به موازات پیشرفت زمانه پاسخ‌های جدید ارائه دهد تا نظام اسلامی ضمن پایداری بر اصول، در گرداب تجرر گرفتار نشود.

ه- تثبیت مردم‌سالاری دینی با گذار از سیاست توده‌ای و الیگارشسی سیاسی

در حوزه نظریات سیاسی مدرن، حکومت‌ها معمولاً در ۲ سوی یک طیف قرار می‌گیرند؛ یا همچون مدل‌های فاشیستی و پوپولیستی متکی بر یک سیاست توده‌ای و احساسی فاقد نهادهای مدنی‌اند یا همچون لیبرال-دموکراسی‌های غربی دچار سیاست الیگارشیک و سرمایه‌سالارانه‌اند که در آن لابی‌های قدرت و ثروت برای مردم تصمیم می‌گیرند. هنر امام شهیدمان تثبیت کلان نظریه مردم‌سالاری دینی در عمل بود. در این نظرگاه، مردم‌سالاری دینی مدنی است برآمده از بنیادهای عقلانی اسلام و زیست بوم ایران معاصر. در این رویکرد، رأی مردم و حضور اجتماعی آنان از صندوق رأی گرفته تا راهپیمایی‌ها و مشارکت‌های جهادی، یک ژست روشی نیست، بلکه بخش ماهوی مشروعیت و شرط تحقق حاکمیت الهی است. این نظام با طراحی نهادهای مشارکتی و شبکه‌سازی اجتماعی گسترده، فضایی فراهم آورد که توده‌ها در فرآیندی ساختار یافته مشارکت کنند تا سیاست از انحصار نخبگان ثروتمند یا طبقه الیگارشسی خارج باشد و همزمان به ورطه هرج و مرج و غوغا سالاری پوپولیستی نیز سقوط نکنند. سیاست امام شهید انقلاب اسلامی، حرکت در این راه سخت بود.

و- آرمان‌گرایی واقع‌بینانه در میانه دوگانه ارزش یا روش

در عرصه روابط بین‌الملل و سیاست‌گذاری کلان، یکی دیگر از مناقشات بنیادین، نزاع میان عمل‌گرایان و بنیادگرایان است. عمل‌گرایی و پراگماتیسم خام، در نهایت به سازشکاری، استتعاله، کوتاه آمدن از اصول برای منافع مقطعی و انحلال در نظم سلطه‌گر جهانی منجر می‌شود و بنیادگرایی نیز باعث جمود، قطع ارتباط با واقعیات نظام بین‌الملل و هزینه‌تراشی بی‌مورد می‌شود. حضرت آیت‌الله‌العظمی شهید خامنه‌ای در میانه ارزش و روش، دکتترین انحصاری آرمان‌گرایی واقع‌بینانه را تثبیت کردند. ایشان ارزش‌ها و اهداف کلان را قطعی، آسمانی و تغییرناپذیر تعریف کردند اما در روش دستیابی به آنها، بی‌نهایت منعطف، پیچیده و محاسباتی عمل کردند. استفاده از رهنش مشهور «نرمش قهرمانانه» در دیپلماسی یا «صبراستراتژیک» در میدان تقابل نظامی، نشانگر آن است که در ایران تحت امر این شهید والامقام، رسیدن به هدف مقدس است اما اتخاذ تاکتیک‌ها با سنجش دقیق شرایط زمان و مکان، ظرفیت‌های موجود و قواعد واقع‌گرایانه صورت می‌پذیرد.

ز- وحدت دولت- ملت در دامگه کلیشه شکاف دولت- ملت ایران

یکی از رایج‌ترین کلیشه‌های جامعه‌شناختی غرب برای تحلیل ایران، استفاده از الگوی تضاد دولت- ملت است. بسیاری از جامعه‌شناسان ایرانی تلاش می‌کردند ساخت سیاسی ایران را جدا از پیکره جامعه تفسیرکنند تا از این طریق در موضع منزله‌طلبانه در کنار جامعه ایستاده و دولت را شماتت کنند اما رهبر شهید اجازه ندادند سیاست ایران بر این گسل ویرانگر شکل بگیرد. ایشان در مواجهه با شدیدترین بحران‌های امنیتی، تحریم‌های ظالمانه اقتصادی و فتنه‌های پیچیده داخلی، تلاش کردند دولت در معنای State و حاکمیت سیاسی و ملت را ذیل کلان‌پروژه اتحاد ملی حفظ کنند. امام شهید با تأکید مداوم بر حفظ حقوق آحاد ملت، اعتماد به جوانان و درک مطالبات اجتماعی از سویی و هدایت دستگاه‌های حکومتی برای خدمت بی‌منت از سوی دیگر، توانستند نظام را در معنای امتداد هویت تاریخی و عقیدتی خود مردم تعریف کنند. قدرت اصلی ایران در بازدارندگی بین‌المللی دقیقاً از همین نقطه سرچشمه گرفت؛ نفوذناپذیری جامعه‌ای که به رغم همه فشارهای خردکننده اقتصادی آمریکا، هرگز رابطه ارگانیک و حیاتی خود را با هسته مرکزی اقتدار خویش از دست نداد.

فرجام

رهبری و هدایتگری امام شهید حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای نشان می‌دهد راهبری سیاسی ایشان طی دهه‌های پرالتهاپ پسانقلاب شکل خاصی از سیاست را در صحنه ایران حاضر کرد که درباره برخی ابعاد آن در این نوشته، سخن به میان آمد. رهبر شهید انقلاب اسلامی از پس این دوگانه‌های کلیشه‌ای و تقابل‌های کاذب، سیاست خردمندانه و راهبردی را پیش گرفتند که معماری قدرت را در ایران دچار تحولی ماهوی کرد. ایران امروز در نتیجه همین هم‌نهیست کردن ناهم‌نهیستی‌های

هندسه قدرت در ایران است که قوام یافته. ایران جدید سرزمینی است که علم پیش‌رفته با دیانت عمیقش گره خورده، هویت ملی‌اش پشتیبان آرمان‌های جهان‌شمول اسلامی‌اش شده و در آن صندوق‌های رأی با موشک‌های نقطه‌زن در دفاع از مرزهایش همپوشانی ایجاد کرده‌اند. امام شهید راهی را رفتند که در نتیجه آن، توطئه شیطنی آمریکایی بر تقلیل جغرافیای ایران به سرزمینی گرسنه، محاصره‌شده، تحقیرشده و تجزیه‌شده در هم شکسته شود و ایرانی را به وجود آورد که به قطبی اجتناب‌ناپذیر در مناسبات

رهبری و هدایتگری امام شهید حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای نشان می‌دهد راهبری سیاسی ایشان طی دهه‌های پرالتهاپ پسانقلاب شکل خاصی از سیاست را در صحنه ایران حاضر کرد که درباره برخی ابعاد آن در این نوشته، سخن به میان آمد. رهبر شهید انقلاب اسلامی از پس این دوگانه‌های کلیشه‌ای و تقابل‌های کاذب، سیاست خردمندانه و راهبردی را پیش گرفتند که معماری قدرت را در ایران دچار تحولی ماهوی کرد. ایران امروز در نتیجه همین هم‌نهیست کردن ناهم‌نهیستی‌های



یادداشت



چرا رهبر شهید
دانشگاه را موتور
پیشرفت کشور
می دانستند؟



در روزگاری که قدرت‌های جهانی تلاش می‌کنند سلطه خود را نه فقط با سلاح، بلکه با انحصار دانش و فناوری تثبیت کنند، رهبر شهید انقلاب، دانشگاه را قلب تپنده استقلال و پیشرفت ایران معرفی کردند؛ نهادی که اگر زنده، پویا و متکی بر ایمان باشد، می‌تواند ملت را از وابستگی تاریخی عبور دهد. در دنیای امروز که رقابت میان کشورها بیش از هر زمان دیگری بر پایه دانش، فناوری و نوآوری شکل گرفته است، دانشگاه‌ها به عنوان مهم‌ترین مراکز تولید علم و تربیت نیروی انسانی متخصص نقشی تعیین‌کننده در مسیر توسعه و پیشرفت جوامع ایفا می‌کنند. از همین رو، رهبر انقلاب اسلامی بارها در دیدارهای خود با دانشگاهیان، اساتید و دانشجویان بر جایگاه راهبردی دانشگاه در آینده کشور تأکید کرده و آن را «موتور پیشرفت کشور» دانسته‌اند. این نگاه مبتنی بر این واقعیت است که دانشگاه تنها یک نهاد آموزشی نیست، بلکه قلب تپنده تولید دانش، فناوری، نوآوری و اندیشه به شمار می‌رود. هر اندازه دانشگاه‌ها توانمندتر، پویاتر و مسئله‌محورتر باشند، ظرفیت کشور برای حل مشکلات، افزایش بهره‌وری و دستیابی به توسعه پایدار نیز افزایش خواهد یافت.



دانشگاه؛ مبدأ تولید علم و فناوری

رهبر انقلاب در سال‌های مختلف، پیشرفت علمی را یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های اقتدار ملی معرفی کرده‌اند. از این منظر، دانشگاه‌ها مسئولیت اصلی تولید علم، توسعه فناوری‌های نوین و گسترش مرزهای دانش را بر عهده دارند. امروزه بسیاری از فناوری‌های راهبردی در حوزه‌هایی نظیر هوش مصنوعی، زیست‌فناوری، نانو فناوری، انرژی‌های نو، صنایع هوافضا و فناوری اطلاعات، از دل مراکز علمی و دانشگاهی شکل گرفته‌اند. تجربه کشورهای توسعه‌یافته نیز نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری در دانشگاه‌ها و پژوهش‌های علمی، یکی از مهم‌ترین عوامل جهش اقتصادی و صنعتی بوده است. بر همین اساس، رهبر شهید انقلاب بارها تأکید کرده‌اند که کشور برای حفظ استقلال و دستیابی به پیشرفت پایدار باید به ظرفیت علمی داخلی تکیه کند و دانشگاه‌ها در این مسیر نقش محوری دارند.



تربیت نیروی انسانی؛ بزرگ‌ترین سرمایه کشور

یکی دیگر از کارکردهای اساسی دانشگاه‌ها، تربیت نیروهای متخصص و کارآمد برای اداره کشور است. مدیران، پژوهشگران، پزشکان، مهندسان، معلمان و بسیاری از نخبگان علمی و اجرایی کشور در دانشگاه‌ها آموزش می‌بینند و برای حضور در عرصه‌های مختلف آماده می‌شوند. کارشناسان توسعه معتقدند که مهم‌ترین سرمایه هر کشور نه منابع طبیعی، بلکه سرمایه انسانی آن است. در چنین شرایطی، دانشگاه‌ها به عنوان کارخانه تولید سرمایه انسانی، نقشی بی‌بدیل در شکل‌دهی آینده کشور دارند. رهبر انقلاب نیز بارها بر اهمیت تربیت نیروهای متخصص، متعهد و خلاق تأکید کرده و دانشگاه را یکی از مهم‌ترین مراکز پرورش نسل آینده مدیران و نخبگان کشور دانسته‌اند.



دانشگاه مسئله‌محور؛ راه حل چالش‌های کشور

از دیگر محورهای مورد تأکید رهبر انقلاب، ضرورت ارتباط دانشگاه با نیازهای واقعی جامعه است. ایشان معتقدند دانشگاه نباید صرفاً به آموزش نظری محدود شود، بلکه باید در حل مسائل کشور نقش آفرینی کند. امروزه کشور با چالش‌هایی در حوزه‌های اقتصاد، محیط زیست، انرژی، آب، صنعت، کشاورزی، حمل‌ونقل و فناوری رو به رو است. دانشگاه‌ها می‌توانند با انجام پژوهش‌های کاربردی و ارائه راهکارهای علمی، نقش مؤثری در رفع این مشکلات ایفا کنند. در واقع، هرچه ارتباط میان دانشگاه، صنعت و دستگاه‌های اجرایی بیشتر شود، ظرفیت کشور برای حل مسائل و افزایش بهره‌وری نیز تقویت خواهد شد.



شرکت‌های دانش بنیان؛ حلقه اتصال علم و اقتصاد

در سال‌های اخیر، توسعه شرکت‌های دانش بنیان به یکی از محورهای مهم سیاست‌های علمی کشور تبدیل شده است. این شرکت‌ها که عمدتاً بر پایه دانش و فناوری شکل می‌گیرند، رهبر انقلاب بارها از گسترش زیست بوم فناوری و دانش بنیان حمایت کرده محصولات و خدمات اقتصادی را فراهم می‌کنند. رهبر انقلاب بارها از گسترش زیست بوم فناوری و دانش بنیان حمایت کرده و آن را یکی از مهم‌ترین راه‌های تبدیل علم به ثروت و اقتدار ملی دانسته‌اند. کارشناسان نیز معتقدند دانشگاه‌های کارآمد می‌توانند با حمایت از ایده‌های نوآورانه، ایجاد مراکز رشد و توسعه همکاری با بخش خصوصی، زمینه‌ساز شکل‌گیری اقتصاد دانش بنیان شوند؛ اقتصادی که ارزش افزوده آن بر پایه دانش و فناوری شکل می‌گیرد.



دانشگاه و آینده ایران

در شرایطی که جهان با سرعتی بی‌سابقه به سمت اقتصاد دیجیتال، فناوری‌های پیشرفته و رقابت علمی حرکت می‌کند، نقش دانشگاه‌ها در تعیین جایگاه آینده کشور بیش از گذشته اهمیت یافته است. نگاه رهبر انقلاب به دانشگاه به عنوان «موتور پیشرفت کشور» بر این واقعیت استوار است که توسعه علمی، تربیت نیروی انسانی، تولید فناوری و حل مسائل ملی، همگی از مسیر دانشگاه‌های پویا و توانمند عبور می‌کنند. از این منظر، هرگونه سرمایه‌گذاری در آموزش عالی و پژوهش، در حقیقت سرمایه‌گذاری برای آینده کشور، افزایش قدرت ملی و تضمین پیشرفت نسل‌های آینده محسوب می‌شود. دانشگاه در این نگاه، نه تنها یک مرکز آموزشی، بلکه پیش‌نهاد توسعه، نوآوری و پیشرفت همه‌جانبه کشور است؛ نهادی که می‌تواند مسیر حرکت ایران به سوی آینده‌ای مبتنی بر علم، فناوری و خوداتکایی را هموار سازد. ایشان در دیدار استادان و نخبگان دانشگاهی با تأکید بر اینکه «علم، تکیه‌گاه واقعی اقتدار ایران» است، هشدار دادند که هیچ کشوری بدون تولید علم به استقلال حقیقی نمی‌رسد. رهبر انقلاب در تبیین جایگاه دانشگاه فرمودند: «باید راه آغاز شده پیشرفت علمی را با همه توان و شتاب بیشتر ادامه داد.» امام شهید انقلاب اقتدار مطلوب جمهوری اسلامی را نه سلطه‌گری نظامی، بلکه قدرتی برخاسته از «علم و به تأثیرگذاری و کمک به حل مشکلات جامعه نمی‌آید بلکه متکی بر دو عامل است: علم و جهاد نسل جوان دانستند؛ جهادی که سنگر کرسی نظریه‌پردازی است. ایشان تأکید کردند علمی» رها شود، راهی جز حرکت شتابان ایشان با اشاره به ظرفیت دانشگاه تهران تصریح کردند: «می‌توان با برنامه‌ریزی رده‌های اول علمی جهان رساند.» ابزاری و سودمحور غرب به علم را دادند که علم جدا شده از اخلاق، می‌شود. از نگاه ایشان، دانشگاه «مرکز تولید دانش» مسئول» باشد.

ایمان» توصیف کردند و افزودند: «اقتداری که بشری منجر شود، با ابزار نظامی به دست ایمان.» رهبر انقلاب، دانشگاه را میدان آن آزمایشگاه، کلاس درس، پژوهشگاه و اگر ملت ایران بخواهد از «اسارت علمی ندارد. در همین چارچوب، و سایر مراکز علمی کشور ۵۰ ساله، ایران عزیز را به رهبر انقلاب همچنین نگاه مورد انتقاد قرار دادند و هشدار به ابزار ظلم و بی‌عدالتی تبدیل اسلامی باید هم‌زمان «کانون تربیت انسان



دانشگاه، پیشران تحول

رهبر شهید انقلاب طی سال‌های متمادی، مهم‌ترین الزامات، دغدغه‌ها و راهبردهای پیشرفت آموزش عالی کشور را برای دانشگاهیان تبیین می‌کردند.



«دانشگاه باید بتواند یک جنبش نرم‌افزاری همه‌جانبه و عمیق در اختیار این کشور و این ملت بگذارد تا کسانی که اهل کار و تلاش هستند، با پیشنهادها و با قالبها و نوآوریهای علمی خودی بتوانند بنای حقیقی یک جامعه آباد و عادلانه مبتنی بر تفکرات و ارزشهای اسلامی را بالا ببرند.»

(بیانات در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۱۳۷۹/۱۲/۹)



۳

«عزیزان من! رابطه با خدا را جدی بگیرید. شما جوانید؛ به آن اهمیت بدهید، با خدا حرف بزنید، از خدا بخواهید. مناجات، نماز، نماز با حال و با توجه، برای شما خیلی لازم است. مبادا اینها را به حاشیه برانید.»

(بیانات در جمع دانشجویان دانشگاه تهران، ۱۳۷۷/۲/۲۲)



۲

«بنده دلم می‌خواهد این جوانان ما شما دانشجویان؛ چه دختر، چه پسر و حتی دانش‌آموزان مدارس، روی ریزترین پدیده‌های سیاسی دنیا فکر کنید و تحلیل بدهید.»

(بیانات در دیدار جمعی از دانش‌آموزان و دانشجویان، ۱۳۷۲/۸/۱۲)



۱



«برداشت و توقّف بنده و نظام اسلامی از جماعت دانشجو این است که فکر می‌کنیم دانشجو یک روشنفکر تمام عیار مسلمان است؛ متدّین است.»
(بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان، ۱۳۸۱/۹/۷)



۴

«من می‌خواهم غالب یا بیش از غالب بدنه دانشجویی کشور، مجموعه‌ای متعهد و دارای احساس مسؤولیت نسبت به آرمانهای دانشجویی باشند. یکی از این آرمانها مسأله علم است؛ دومی عدالتخواهی است و آرمان سوم، آزاداندیشی و آزادپخواهی است.»
(بیانات در دیدار جمعی از اعضای تشکل‌ها و جمعی از نخبگان دانشجویی، ۱۳۸۲/۸/۱۵)



۵

«انتظار من از شما جوانها و اساتید این است. تولید علم کنید. به سراغ مرزهای دانش بروید. فکر کنید. کار کنید. با کار و تلاش می‌شود از مرزهایی که امروز دانش دارد، عبور کرد.»
(بیانات در دیدار دانشجویان و اساتید دانشگاه‌های استان همدان، ۱۳۸۳/۴/۱۷)



۶

«سیاست زندگی و سیاست بازی به هیچ وجه مورد تأیید نیست اما سیاست گری و برخوردار شدن از قدرت فهم و تحلیل سیاسی، نیاز مبرم دانشجویان و دانشگاه‌ها است.»
(بیانات در دیدار دانشجویان نمونه و نمایندگان تشکل‌های مختلف دانشجویی، ۱۳۸۵/۷/۲۵)



۷

«جنبش دانشجویی در کشور ما در تاریخ ثبت شده و شناخته شده خود، همیشه ضد استبداد، ضد سلطه، ضد استبداد، ضد اختناق و بشدت عدالتخواه بوده است.»
(بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان در دانشگاه علم و صنعت، ۱۳۸۷/۹/۲۴)



۸

«این برداشت من از جنبش دانشجویی و نگاه من به جنبش دانشجویی است: ضد استبداد، ضد فساد، ضد اشرافیگری، ضد حاکمیت تجمل‌گرایانه و زورگویانه، ضد گرایش‌های انحرافی؛ اینها خصوصیات جنبش دانشجویی است.»
(بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان در دانشگاه علم و صنعت، ۱۳۸۷/۹/۲۴)



۹

«تشکل‌های دانشجویی فرصتی هم برای دانشجو ایجاد میکند برای کار دسته‌جمعی. و من به کار دسته‌جمعی اعتقاد دارم و این را یک نیاز دانشجو میدانم؛ کسب مهارت‌های گوناگون؛ مهارت‌های سیاسی، اجتماعی.» (بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان در دانشگاه علم و صنعت، ۱۳۸۷/۹/۲۴)



۱۰

«در زمینه‌ی مسائل علمی باید دنبال قله بود؛ که این، توجه شما را به درس خواندن و خوب درس خواندن باید نتیجه بدهد.»
(بیانات در دیدار دانشجویان، ۱۳۹۱/۵/۱۶)



۱۱

«سطح معرفت را بالا ببرید. با قرآن، با نوشتجات مرحوم شهید مطهری، با نوشتجات فضلی بزرگی که خوشبختانه امروز در حوزه‌های علمی حضور دارند، آشنا شوید.»
(بیانات در دیدار دانشجویان، ۱۳۹۱/۵/۱۶)



۱۲

«دانشجو تصمیم‌ساز است؛ دانشجو گفتمان‌ساز است. شما وقتی که یک آرمانی را دنبال می‌کنید، تکرار می‌کنید و بجد پای آن می‌ایستید، این یک گفتمان در جامعه ایجاد می‌کند، این موجب تصمیم‌سازی می‌شود.»
(بیانات در دیدار دانشجویان، ۱۳۹۱/۵/۱۶)



۱۳

«من همه‌ی دانشجویان را به «دانشجویی» به معنای واقعی کلمه - یعنی دنبال علم رفتن - و به فعالیت‌های متناسب با دانشجویی دعوت می‌کنم؛ چه فعالیت‌های اجتماعی، چه فعالیت‌های سیاسی.»
(بیانات در دیدار دانشجویان، ۱۳۹۲/۵/۶)



۱۴

«یکی از خصوصیات دانشجو این باید باشد که محیط را با چشم باز نگاه کند؛ هم محیط دانشجویی را، هم محیط کشور را، هم محیط منطقه را، هم محیط جهان را.»
(بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان، ۱۳۹۵/۴/۱۲)



۱۵

«بچه‌های دانش‌جو، شماها باید خودجوش باشید، باید خودکار باشید، باید منتظر این نباشید که شما را به کار وادار کنند؛ بخصوص جوانهایی که مثلاً مربوط به تشکلهای گوناگون دانشجویی هستند.»
(بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان، ۱۳۹۸/۳/۱)



۱۸

«ما [باید] رویکرد مصرف‌کنندگی علم را تبدیل کنیم به رویکرد تولید علم.»
(بیانات در دیدار جمعی از استادان، نخبگان و پژوهشگران دانشگاه‌ها، ۱۳۹۷/۳/۲۰)



۱۷

«تشکل‌ها نقش فعال داشته باشند و تماشای نباشند. تشکل نباید بنشیند، در یک حادثه‌ای که پیشرفتی هست اظهار خوشحالی کند، در یک حادثه‌ای که مثلاً پیشرفتی هست احساس حزن و اندوه بکند؛ نه، باید فعال باشد، در هر دو جا باید فعال باشد؛ تماشای نباشد.» (بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان، ۱۳۹۶/۳/۱۷)



۱۶

«هدف انقلاب ایجاد دانشگاه متدین بود، که جوان کشور وقتی می‌آید دانشگاه و چند سال در دانشگاه می‌ماند و بعد می‌آید بیرون، باید متدین بماند دانشگاه شد.»
(بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان، ۱۴۰۱/۲/۶)



۲۱

«من اولین انتظاری که از تشکل‌ها دارم، این است که بنیة دینی و انقلابی‌تان را تقویت کنید؛ از این مسئله آسان عبور نکنید؛ این خیلی مهم است؛ تقویت فکری، تقویت دینی.»
(بیانات در ارتباط تصویری با نمایندگان تشکل‌های دانشجویی، ۱۴۰۰/۲/۲۱)



۲۰

«پرچم آرمان‌خواهی و مطالبه‌گری را زمین نگذارید... این آرمان‌خواهی را داشته باشید؛ این آرمان‌های مهم را: عدالت، استقلال، رفع فساد، در نهایت تمدن اسلامی. آرمان اصلی و واقعی و نهایی، ایجاد تمدن اسلامی است؛ این‌ها را از دست ندهید و این‌ها را مطالبه کنید و بخواهید روی آن فکر کنید.»
(بیانات در ارتباط تصویری با نمایندگان تشکل‌های دانشجویی، ۱۳۹۹/۲/۲۸)



۱۹

«کار اصلی دانشجو درس خواندن است. کار اصلی دانشجو [فراگیری] علم است... لکن در کنار دانشجویی و کار علمی، آینده‌نگری، نگاه به جامعه، نگاه به مردم، نگاه به مشکلات، جزو وظایف حتمی دانشجو است.»
(بیانات در دیدار رضائی دانشجویان، ۱۴۰۳/۱/۱۹)



۲۴

«دانشجوی امروز فیلسوف فردا است، محقق فردا است؛ دانشجوی امروز فعال فرهنگی یا مطبوعاتی و رسانه‌ای مؤثر فردا است؛ دانشجوی امروز رئیس فردا، مغز متفکر فردا و عنصر اثرگذار فردا است.»
(بیانات در دیدار رضائی دانشجویان، ۱۴۰۲/۱/۲۹)



۲۳

«وظیفه‌ی یک دانشجوی مطلوب و دارای همت بلند و آینده‌نگر چیست؟ ...اول، ایجاد تحول در ذهن و در واقعیت جامعه‌ی خود؛ بعد، ایجاد تحول در ذهن و واقعیت جهان.»
(بیانات در دیدار رضائی دانشجویان، ۱۴۰۲/۱/۲۹)



۲۲

«جلسات هم‌اندیشی جدی داشته باشید؛ یعنی واقعاً روی یک مسئله فکر کنید، از عناصر مطمئن فکری که امروز وجود دارند - ما عناصر مطمئن فکری داریم - در جلسات هم‌اندیشی استفاده کنید؛ بحث‌های مهم روز را مطرح کنید.»
(بیانات در دیدار رضائی دانشجویان، ۱۴۰۳/۱۲/۲۲)



۲۶

«خودتان را از لحاظ پشتوانه‌ی نظری و فکری تقویت کنید؛ این لازم است. اگر از لحاظ نظری [خودتان را] تقویت نکردید، تشکل‌ها خودشان را تقویت نکردند، اشکال در کارشان به وجود می‌آید. نه اینکه نمی‌توانند تفکر انقلابی را گسترش بدهند، بلکه [خودشان هم حتی ممکن است تحلیل برونند].» (بیانات در دیدار رضائی دانشجویان، ۱۴۰۳/۱/۱۹)



۲۵

«[دانشگاه] سه وظیفه‌ی اصلی دارد: اول، عالم تربیت کند، دوم، علم تولید کند، سوم، به تربیت عالم و تولید علم جهت بدهد.»
(بیانات در دیدار رضائی دانشجویان، ۱۴۰۳/۱/۱۹)



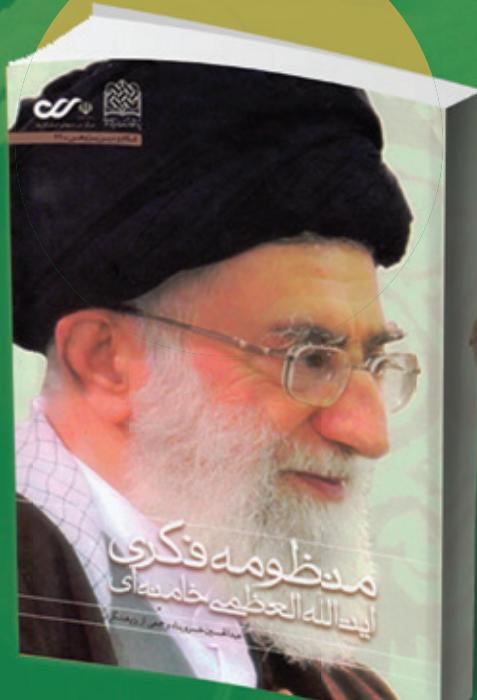
۲۴



یادداشت

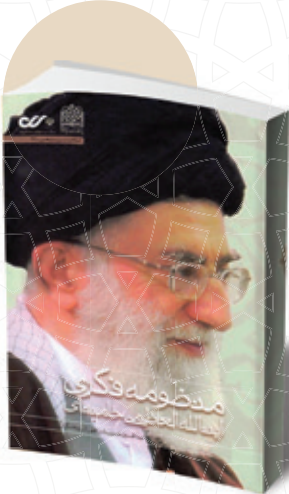


نقشه راه اندیشه؛
معرفی کتاب‌های
منظومه فکری
رهبر شهید انقلاب



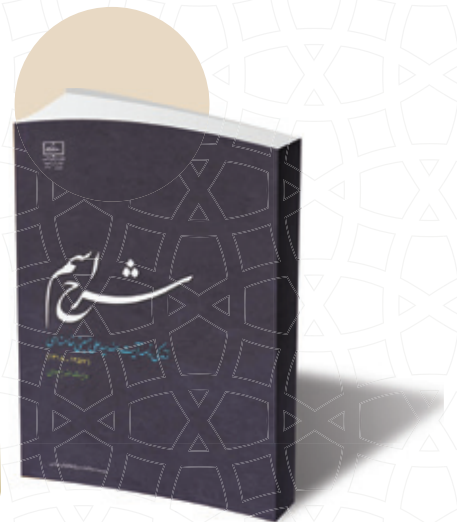
منظومه فکری حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای

کتاب منظومه فکری حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (نظام بینشی، منشی و کنشی) (دوره دو جلدی)، توسط عبدالحسین خسروپناه و جمعی از پژوهشگران نوشته شده است و در انتشارات سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی است. «منظومه فکری حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای»، در چهار بخش نظام های بینشی، نظام های منشی و رفتاری، نظام های اجتماعی اسلام و اهداف اجتماعی اسلام تدوین شده است. نظام بینشی شامل منطق فهم اسلام، خداشناسی توحیدی، ولایت شناسی، اسلام شناسی، جهان شناسی اسلامی و انسان شناسی اسلامی است. نظام های منشی و رفتاری شامل نظام معنویت اسلامی، اخلاق اسلامی، نظام تربیتی اسلام و نظام عبادی اسلام است. نظام های اجتماعی اسلام شامل نظام فرهنگ اسلامی، نظام علمی اسلام، نظام مدیریت اسلامی، نظام سیاست اسلامی، نظام اقتصاد اسلامی، نظام حقوق اسلامی، نظام امنیتی - دفاعی اسلام است و اهداف اجتماعی اسلام شامل استقلال اسلامی، عدالت اسلامی و پیشرفت اسلامی است. این اثر نشان می دهد که فرمایشات معظم له از نظام هماهنگی برخوردار است به گونه ای که اجزایش یک کل نظام مند را تشکیل می دهد که ادامه دهنده گفتمان فکری علمای گذشته و استمرار بخش گفتمان امام خمینی (ره) است و با رویکرد اجتهادی به مسایل معاصر می پردازد. تمدن اسلامی، مبتنی بر منظومه فکری مقام معظم رهبری، توحیدمحور است؛ توحیدی که نه تنها در عقیده و قلب آدمیان حضور دارد؛ بلکه همانند روحی، همه ساحت های فردی و اجتماعی، ملکی و ملکوتی انسان را احاطه کرده است. آزادی و استقلال و دانش و قدرت و سیاست و قضاوت و امنیت و دفاع و ...، جملگی توحیدی هستند.



شرح اسم

شرح اسم عنوان کتابی است از زندگی‌نامه رهبر معظم انقلاب از سال ۱۳۱۸ تا ۱۳۵۷ که توسط هدایت‌الله بهبودی به رشته تحریر درآمده و توسط موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی در سال ۱۳۹۱ به چاپ رسید. در این کتاب شرحی مختصر بر زندگی آیت الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای از بدو تولد تا سال‌های کودکی و جوانی آورده شده است و همچنین کارنامه‌ای است مختصر از آغازین کنش‌های سیاسی اجتماعی ایشان تا پیروزی انقلاب اسلامی. کتاب «شرح اسم» مشتمل بر ۸۰ عکس تاریخی است که تعدادی از آن‌ها برای اولین بار منتشر شده است. این کتاب ۷۶۶ صفحه‌ای همچنین مشتمل بر ده‌ها سند از ساواک، شهرداری و دادرسی ارتش شاهنشاهی درباره دوران مبارزه و تبعید آیت الله سیدعلی خامنه‌ای است که ناگفته‌های فراوان تاریخی را ارائه کرده است. در تالیف کتاب «شرح اسم»، برات‌علی طبرزدی، منصور غفوری، مجتبی سلطانی، علی اکبر رنجبر کرمانی، لیلیا قدیانی و سیما موسی‌پور به هدایت‌الله بهبودی در فیش‌برداری، جمع‌آوری و بازخوانی اسناد و خاطرات کمک کرده‌اند. این کتاب اولین بار همزمان با برگزاری نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران رونمایی شد؛ اما به دلیل وجود برخی اغلاط تاریخی، توزیع آن متوقف شد تا اینکه پس از برطرف شدن اغلاط، چاپ و در اختیار علاقمندان گرفت. شرح اسم در بخش مستندنگاری پنجمین دوره جایزه ادبی جلال آل احمد به عنوان اثر شایسته تقدیر شناخته شد.





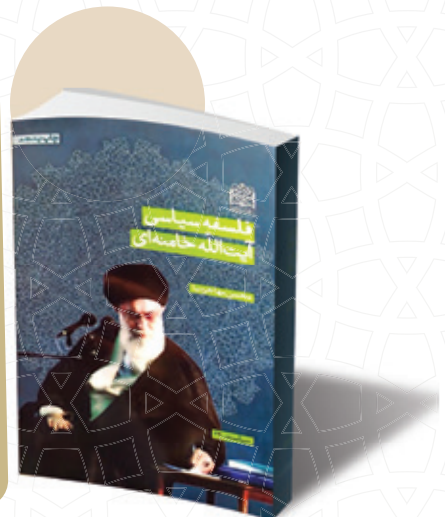
کتاب ۱۳۱۸ (خاطراتی از رهبر معظم انقلاب)

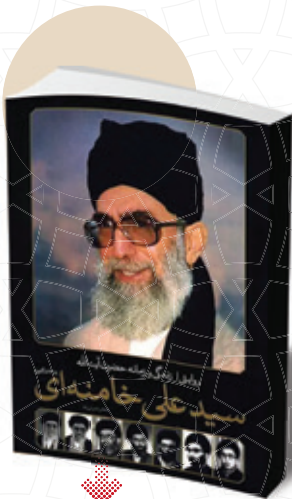
کتاب ۱۳۱۸ (خاطراتی از رهبر معظم انقلاب) گردآوری شده توسط علی احمد محرابی است و انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی آن را منتشر کرده است. این کتاب خاطرات حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه‌ای (مدظله العالی)؛ روایتی از ۱۳۱۸ تا بهار ۱۳۹۵ است. خاطرات گردآوری شده در این اثر نخست به قصد تدوین کتاب خاطره نقل نشده بود، لذا تلاش شده تا با جست‌وجو در فرمایش‌های مقام معظم رهبری بخش‌هایی از سخنان معظم له را که به صورت خاطره در ضمن بیاناتشان به مناسبت‌های گوناگون نقل شده است، گردآوری شود. نخست تبویب و تنظیم کار به ترتیب تاریخ ایراد بیانات صورت گرفت، ولی جمع‌بندی بر آن گردید که خاطرات برحسب موضوع و به ترتیب زمان اصلی خاطرات دسته‌بندی و تدوین گردد. لذا در این شیوه، اثر شامل دوران کودکی، نوجوانی، اوضاع خانواده و دوران مبارزه، ریاست جمهوری، رهبری و شخصیت‌ها و بالأخص خاطراتی از امام خمینی (ره) و ... شده است. امید است این تلاش ناچیز که با بضاعت اندک تدوینگر صورت گرفته است، مورد استفاده خوانندگان محترم و رضایت حق تعالی قرار گیرد.



کتاب فلسفه سیاسی آیت الله خامنه‌ای

کتاب فلسفه سیاسی آیت الله خامنه‌ای به قلم محسن مهاجرنیا پژوهشی عمیق در راستای رسیدن به آیین اجتماع، شهروندی، شهریاری و سعادت در دیدگاه رهبر معظم انقلاب است. فلسفه سیاسی چیست؟ در این واژه سه معنا قابل تصور است. یک معنای عام که هرگونه تامل و اندیشه‌ورزی عقلانی در زمینه زندگی سیاسی و نظم عمومی و حیات جمعی را شامل می‌شود. دوم معنای خاص که شاخه‌ای از فلسفه است که علم سیاست را مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهد. معنای سوم، فلسفه سیاسی اصطلاح ترکیبی است از اضافه فلسفه به مقوله سیاست که به مثابه دانش درجه اول است. در این نوشتار، معنای اول فلسفه سیاسی مورد نظر است. بنابراین، فلسفه سیاسی دانشی است که با رویکرد و روش عقلانی درباره مطلوبیت‌های زندگی سیاسی انسان‌ها بحث می‌کند و به دنبال این است که «بهترین نوع زندگی اجتماعی»، «بهترین رژیم سیاسی»، «بهترین تعامل اجتماعی» و «بهترین غایت زندگی سیاسی» را تبیین کند. هدف فلسفه سیاسی نوعی پدیدارشناسی سیاست است و به همین دلیل، فلسفه سیاسی از روزمرگی علم سیاست، جامعه‌شناسی و فقه سیاسی فاصله می‌گیرد. خلاصه اینکه در کتاب حاضر به دنبال غور در اندیشه‌های سیاسی رهبر انقلاب در حوزه فلسفه سیاسی هستیم آن هم با تمام ملزوماتی که ذکر آن گذشت. در واقع به دنبال پاسخگویی به سؤالات زیر هستیم: روش فهم فلسفه سیاسی آیت الله خامنه‌ای چیست؟ مبانی فلسفه سیاسی آیت الله خامنه‌ای کدام‌اند؟ مناسبات زندگی فرد و جامعه در فلسفه سیاسی آیت الله خامنه‌ای چیست؟ زندگی شهروندی در فلسفه سیاسی ایشان چه جایگاهی دارد؟ جایگاه زمامداری در فلسفه سیاسی آیت الله خامنه‌ای چیست؟ و جهت‌گیری‌های غایی و آرمانی در فلسفه سیاسی آیت الله خامنه‌ای چیست؟ برای این اساس پژوهش حاضر در ابتدا به زندگی و شرح حال رهبر انقلاب اشاره می‌کند و ضمن ارائه چارچوب نظری پژوهش، مفاهیم اساسی و مبانی فلسفه سیاسی را بازگو می‌کند. مبنای نخست فلسفه سیاسی در اندیشه رهبر انقلاب این است که همه جهان مخلوق الهی است و هیچ چیز از دایره قدرت خداوند خارج نیست. دومین مبنای فلسفه سیاسی این است که انسان در مقابل خدا قرار نمی‌گیرد، بلکه مخلوق الهی و دارای سرشت الهی است. و سومین مبنای این است که عالم و جامعه انسانی به سمت کمال و حاکمیت حق در حرکت است. دیگر فصل کتاب موضوعاتی چون آیین اجتماع در حوزه فرد و جامعه، دین و سیاست، قانون در جامعه، عدالت و امنیت در جامعه را واکاوی می‌کند. آیین شهریاری، مردم‌سالاری دینی، آیین سعادت، کمال و فضیلت در فلسفه سیاسی و نظم ولایی اهم موضوعات بررسی شده در فصل‌های چهارم و پنجم کتاب هستند.



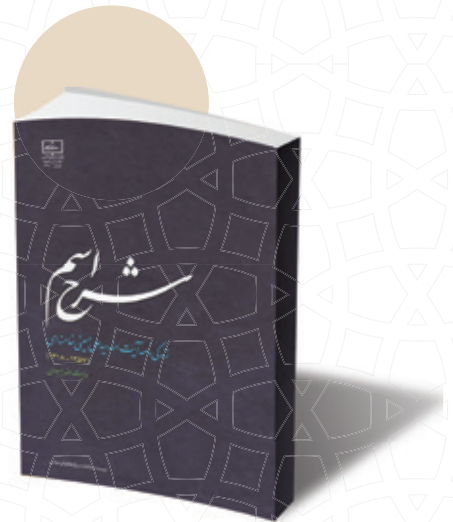


کتاب روایتی از زندگی و زمانه حضرت آیت الله سید علی خامنه‌ای

کتاب «روایتی از زندگی و زمانه حضرت آیت الله سید علی خامنه‌ای» به کوشش جعفر شیرعلی نیا منتشر شد. این کتاب ۷۵ سال از زندگی رهبر معظم انقلاب را که ۲۵ سال آن مربوط به دوران رهبری ایشان است در بر می‌گیرد. این کتاب در هزار صفحه روایتی از روزهای کودکی و مدرسه، روزهای مبارزه تا پیروزی انقلاب، روزهایی از دهه شصت، دوران ریاست جمهوری و سال‌های جنگ، از ۲۵ سال رهبری از دولت سازندگی تا دولت اصلاحات و پس از آن تا امروز را دربر گرفته است، هم‌چنین در این کتاب روایتی از حوادث داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی آمده است و در واقع کتاب آمیزه‌ای از سیاست، تاریخ، اجتماع و... است. بنا به گفته شیرعلی نیا در این کتاب بالغ بر ۱۰۰۰ تصویر کار شده است، تصاویری کمتر دیده و یا کمتر دیده شده از زندگی و زمانه رهبر معظم انقلاب، در این کتاب هم تصاویری از خود رهبر انقلاب و هم تصاویری از دوران زندگی ایشان درج شده است.

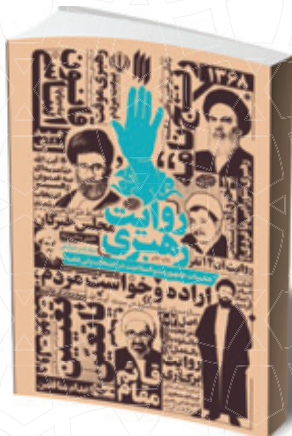
خون دلی که لعل شد

کتاب خون دلی که لعل شد ترجمه‌ی فارسی کتاب «إِنَّ مَعَ الصَّبْرِ نَصْرًا» است که پیش از این به زبان عربی در بیروت منتشر و توسط سید حسن نصرالله معرفی شده بود، مجموعه خاطرات آیت‌الله خامنه‌ای از سال‌های مبارزه، زندان و تبعید است؛ خاطراتی که ابتدا به زبان عربی نوشته شد و به همت دکتر محمدعلی آذرشب گردآوری و توسط محمدحسین باتمان‌غلیج به فارسی ترجمه شد. تفاوت اصلی این کتاب با بسیاری از آثار مشابه، روایت مستقیم رهبر انقلاب از زندگی شخصی و مبارزاتی خویش است؛ از روزهای کودکی و تحصیل تا ورود به عرصه‌ی مبارزه علیه رژیم پهلوی و تجربه‌ی بازداشت‌ها و تبعیدها. نثر کتاب ساده و به‌دور از حاشیه‌پردازی است و هر بخش نکته‌ای روشن از تاریخ انقلاب و زندگی ایشان را آشکار می‌کند. دقت در جزئیات و توصیف‌های زنده، علاوه بر ثبت وقایع مبارزاتی، تصویری روشن از اندیشه، منش و شیوه‌ی زیست نویسنده به دست می‌دهد. به وقوع پیوستن انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، قطعاً یک اتفاق زود هنگام نبوده و از پیشینه برخوردار است. «این خاطرات مهم از تاریخ نهضت اسلامی و رهبر آن به هم‌هی پژوهشگران تاریخ جنبش اسلامی معاصر کمک می‌کند تا با جزئیاتی آشنایی یابند که از دانستن آن بی‌نیاز نمی‌توانند بود. و نیز تجربیات پریشاری را در زمینه‌های مختلف در دسترس تلاشگران راه خدا می‌گذارد که نشان می‌دهد علی‌رغم همه‌ی رنج‌ها و محنت‌ها اگر اراده قوی و سلیم باشد تحقق پیروزی امکان‌پذیر است. هر خواننده‌ای هم می‌تواند در آن سیری لذت‌بخش و سودمند با داده‌هایی در سطح فردی و اجتماعی داشته باشد.



روایت رهبری

این کتاب حاوی نکاتی جدید و منتشر نشده از نحوه انتخاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان رهبر انقلاب اسلامی در سال ۱۳۶۸ و بخش‌هایی منتشر نشده از خاطرات سیاسی ایشان است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون، سه رویداد مهم ناظر به تعیین رهبر نظام اسلامی رخ داده است. نخست، رسمیت یافتن رهبری حضرت امام خمینی (ره) با مصوبه مجلس خبرگان قانون اساسی. دوم، تعیین آیت‌الله منتظری به رهبری آینده توسط مجلس خبرگان رهبری و سپس عزل وی. و سوم، تعیین حضرت آیت‌الله خامنه‌ای توسط مجلس خبرگان به رهبری انقلاب اسلامی. کتاب «روایت رهبری» روایتی مستند و دست اول از هر سه رویداد مذکور است که نشان می‌دهد این سه رویداد از یک منطق مشخص پیروی کرده‌اند.



بیش از ۲۶۷ دیدار دانشجویان و دانشگاهیان با رهبر معظم انقلاب

در این روایت، اهمیت دانشجو و فضای دانشگاهی برای رهبر معظم انقلاب، مشخص است. اطلاع‌نگاشت «۲۶۷ دیدار دانشگاهی»، نگاهی اجمالی و از منظر آمار به این دیدارها است که مرکز ارتباطات و اطلاع‌رسانی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها آن را منتشر می‌کند.

۲۶۷





فراخوان پویش رسانه‌ای دانشگاهیان سراسر کشور
قالب ارسال آثار: عکس، ویدئو، دل نوشته، شعر، خاطره و آثار هنری
باموضوع مراسم وداع و تشییع رهبر شهید انقلاب و خانواده ایشان
مهلت ارسال آثار: ۳۰ تیرماه ۱۴۰۵
تارنمای ارسال آثار: Agha.nahad.ir

نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها

